



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
جمهوری اسلامی ایران

بررسی‌هایی از

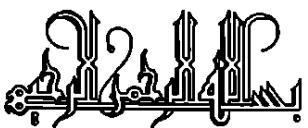
دین‌الجبل

۱۷

# سفر رخترت

جواد محمد شریعتی

چاپ سوم



درسهایی از نهج البلاغه  
(۱۷)



## سفر آخرت

جواد محدثی

محمدثی، جواد، ۱۳۳۱ - .  
[نهج البلاغه. برگزیده.]

سفر آخرت / جواد محمدثی. - مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۸،  
ISBN 978-964-971-237-6  
عص. (درس‌هایی از نهج البلاغه؛ ۱۷)  
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. علی بن ابی طالب<sup>علیہ السلام</sup>، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. - احادیث. ۲. علی بن  
ابی طالب<sup>علیہ السلام</sup>، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. - کلمات قصار. ۳. علی بن  
ابی طالب<sup>علیہ السلام</sup>، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. نهج البلاغه - مرگ. ۴. مرگ -  
احادیث. الف. بنیاد پژوهش‌های اسلامی. ب. عنوان.

۲۹۷/۹۵۱۵

۱۷۵۷۷۴۷.

BP ۳۸ / ۰۹ / ۳۱۳۸۸

کتابخانه ملی ایران



## سفر آخرت

(درس‌هایی از نهج البلاغه؛ ۱۷)

جواد محمدثی

چاپ سوم: ۱۳۹۱ / ۳۰۰۰ نسخه، رقعی / قیمت ۱۰۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۳۶۶-۹۱۷۳۵

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهش‌های اسلامی: ۰۰۰۸۰۳-۲۲۳۰

فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: ۰۹۰۲-۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۰۹۰۲-۷۳۳۰

شرکت بهنشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۷-۱۱۱۳۶-۸۵۱۱، دورنگار ۰۶۵۱۵۰۵۸۰



## فهرست مطالب

۵	سخن ناشر
۷	سر آغاز
۱۱	سفر مرگ
۱۴	حتمی بودن مرگ
۱۸	ناگهانی مرگ
۲۱	آمادگی برای مرگ
۲۵	مرگ، پایان فرصتها
۲۸	لحظه جان دادن
۳۳	یاد مرگ
۳۸	یاد مردگان
۴۲	عبرت از گذشتگان
۴۵	ترس از مرگ
۴۸	شهادت طلبی
۵۲	نگاه آخرت بین

..... سفر آخرت	۴
۵۵ ..... ارز آخرتی	
۵۹ ..... زندگی ذلت بار ، یا مرگ شرافتمندانه؟	
۶۲ ..... سخن آخر	

## سخن ناشر

نهج البلاعه را بی تردید می توان به دریابی پر گوهر تشبيه کرد که هر چه بیشتر در آن غواصی شود، درسها و حکمت‌های زندگی‌ساز و پربهای بیشتری به دست می‌آید. بی جهت نیست که دانشمندان بسیاری در طول چهارده قرن، در پی درس‌آموزی از مکتب علوی و کسب معرفت از کلام امیر المؤمنین علیه السلام بوده‌اند و در شرح سخنان پر ارج او کتاب‌ها نوشته‌اند.

سخنان حضرت علی علیه السلام هم در زمینه مباحث نظری و عقلی بسیار ارزنده و راهنماست، هم در قلمرو مسائل عینی و زندگی انسانی و موضوعات کاربردی و عملی کارگشاست و این ابعاد متنوع کلام آن حضرت، نشأت گرفته از روح بلند و شخصیت بی‌نظیر و چند بُعدی آن پیشوای بزرگ است که رسول خدا علیه السلام درباره وی فرمود:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَىٰ بَايْهَا».<sup>۱</sup>

چه گفت آن خداوند تنزيل و وحی  
خداوند امر و خداوند نهی  
درست این سخن قول پیغمبر<sup>۲</sup> است  
که من شهر علم علیم در است

۱ - المستدرک على الصحيحين، ۱۳۷/۳.

۲ - شاهنامه فردوسی، براساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان ۱۸/۱ و

و چنان که خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«علَّمِنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَابَ كُلِّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ».<sup>۱</sup>

رسول خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - به من هزار باب [علم] آموخت، که هر باب آن هزار باب گشود.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، به عنوان گامی هر چند کوچک در راستای تکلیف بزرگ «شناساندن کلام و شخصیت علی علیه السلام»، تصمیم بر عرضه درس‌هایی زندگی‌ساز از معارف همیشه زنده و الهام بخش نهج البلاغه گرفته است، با این باور که کلام نورانی امیر سخن حضرت علی علیه السلام، در حد بالایی الگوی رفتاری، معاشرتی و معیشتی هر مسلمان، به ویژه نسل جوان است. از این‌رو عرضه و انتشار این سلسله درس‌ها با قلمی روان و خلاصه، می‌تواند چراغ راه و فروغ زندگی باشد.

از حجج اسلام آقایان محمد جواد نظافت و جواد محدثی که در «پژوهش» و «نگارش» این سلسله درس‌ها همت گماشته‌اند، صمیمانه تقدیر می‌شود. باشد که این گام و اقدام، زمینه هر چه بیشتر آشنا شدن نسل جوان امروز را با معارف اهل بیت علیهم السلام و کتاب جاودانه نهج البلاغه فراهم آورد.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی

آستان قدس رضوی

## سر آغاز

«خداوند، مرگ و زندگی را آفرید، تا بیازماید که کدامتان  
نیکوکارترید.»<sup>۱</sup>

دنیا و زندگی و عمر، «صحنه نمایش» خوبی‌ها و بدی‌هاست.  
مدّت اجرای این نمایش هم به اندازه سال‌های عمر مان است.  
انتخاب «نقش» را هم بر عهده خودمان واگذار کرده‌اند. هم راه‌ها را  
نشان داده‌اند، هم هدف‌ها و مقصد‌ها را گفته‌اند، هم قدرت «فکر»،  
«اراده»، «انتخاب» و عمل به ما داده‌اند.

ما اکنون سر کلاس نشسته‌ایم، کلاس زندگی و عمر ...  
در این کلاس، هر کس را یک بار می‌نشانند، درس می‌دهند و  
امتحان می‌گیرند.

خیلی‌ها می‌روند، ولی نمی‌رسند.  
خیلی‌ها می‌دوند، ولی نمی‌برند.

برنده این مسابقه و کامیاب در این آموزش و آزمون، آنان‌اند که  
«جایگاه» خود را در دستگاه عظیم خلقت و هدف آفرینش را  
می‌شناسند، هدف را هم درست تشخیص می‌دهند و همهٔ توان و

سرمایه خود را برای رسیدن به مقصد به کار می‌گیرند و در پی یافتن پاسخی صحیح به این سؤالاتند که: من کیستم؟ کجا می‌باشم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ و ... آمدنم بهرچه بود؟

اگر کسی به این مسائل نیندیشد و پاسخ آن را نیابد و راز خلقت و فلسفه بودن خود و چرایی و چگونگی مرگ و زندگی را نفهمد، «نابالغ» از دنیا رفته است، هر چند هفتاد سال عمر کرده باشد.

روزی رشته عمرمان با قیچی مرگ بریده می‌شود.

ولی دستاوردهای ما از فرصت عمر چه خواهد بود؟ آیا برای روزی که با مرگ رو به رو می‌شویم و «سفر آخرت» آغاز می‌شود، برنامه‌ریزی کرده‌ایم؟

زندگی، تلاشی برای رویاندن «بذر وجود» و شکوفاندن «غنچه فطرت» در «مزرعه حیات» است. زندگی هوشیاران عاقبت اندیش، همراه با به کارگیری همه توان برای برداشت از این مزرعه و زراعت است. ولی زندگی غافلان به دو قسمت تقسیم می‌شود: نیمة اول به امید نیمة دوم، نیمة دوم به حسرت نیمة اول.

آیا حیف نیست که زندگی بگذرد، بی آنکه به «بلوغ انسانی» برسیم؟

\* \* \*

از مهمترین و جدی‌ترین موضوعاتی که در «نهج البلاغه» آمده است و این کتاب نورانی از آن آکنده است، مسئله مرگ و عوالم پس از آن و حالات انسان در آستانه مرگ و ضرورت آمادگی برای مواجهه با این «آینده قطعی» است. به یاد مرگ بودن و عبرت از گذشتگانی که از میان ما رفته‌اند و غفلت بسیاری از مردم از این مسئله، در کلمات حضرت علی علیه السلام فراوان به چشم می‌خورد.

راستی چه موعده‌ای برتر از مرگ؟ و چه پندی سودمندتر از سرنوشت و سرگذشت انسان‌هایی که عمری زیستند و رفتند و در آن دنیا، اسیر گناهان خویش یا بهره‌مند از نیکی‌های خویش‌اند؟ شکفت آن است که افراد سالم‌مند و کسانی هم که عمری دراز زیسته‌اند، وقتی اجل می‌رسد و باید بروند، می‌گویند: چه زود گذشت!

پرتو عمر، چراغی است که در بزم وجود

به نسیم مژه برهم زدنی خاموش است

به یقین، با مرگ تمام نمی‌شویم، بلکه لباس عوض می‌کنیم و تغییر مکان می‌دهیم و وجود ما در شکل و شرایطی دیگر ادامه می‌باید و در «آخرت» که دوباره به فرمان خدا زنده می‌شویم، باید پاسخگوی عمری باشیم که سپری کرده‌ایم و میوه اعمالمان را – تلخ یا شیرین – بچینیم و همین نکته است که توجه جدی به مردن و آمادگی برای آن را ضروری می‌سازد، چرا که اگر مرگ، نابودی مطلق ما بود، این همه ترس نداشت. همه ترس‌ها و امیدها مربوط به «جهان پس از مرگ» و عالم رستاخیز است.

\* \* \*

این اثر، در ادامه سلسله درس‌هایی که از نهج البلاغه آموخته‌ایم، به بررسی موضوع «مرگ» در کلمات امام علی بن ابی طالب علیهم السلام می‌پردازد. از آنجا که سخنان آن حضرت درباره این مسئله بسیار فراوان است، پرداختن به همه آنها کتابی پر حجم را پدید می‌آورد. از این رو متن برخی از رهنمودهای امام علی علیهم السلام را در متن آوردیم، و برخی را در پاورقی، و در مورد برخی هم تنها به ترجمه بستنده شد. یادآوری می‌شود که همچون جزوه‌های پیشین، شماره خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها براساس نسخه «صبحی صالح» از نهج البلاغه است که بیشتر در دسترس اهل مطالعه می‌باشد.

امید است روح معنوی و اثرگذار کلمات علوی، در ما هم تأثیر کند  
و از موعظه و هدایت‌های آن پیشوای هدایت و عرفان و الگوی کمال  
و خداجویی و آخرت‌باوری، بیشترین بهره‌ها را ببریم و مرگ را  
سکوی پرواز روحان را آفاق رحمت الهی قرار دهیم.

دلبسته به این آب و گلیم و خجلیم و امانده ز راه و منزلیم و خجلیم  
یک عمر بدون یک قدم پیشروی در خط مقدم دلیم و خجلیم<sup>۱</sup>

## سفر مرگ

انسان همچون مسافری است که روزی به این دنیا می‌آید، سالیانی را در این «مسافرخانه» که نامش «دنیا»ست می‌گذراند و روزی هم کوچ کرده و از این جهان می‌رود و در ادامه راه، به مرحله و منزلگاه «برزخ» و «آخرت» می‌رسد.

این سفر، برای همه است. سفری است اجباری و حتمی و دنیا هم گذرگاه موقّت است، نه قرارگاه همیشگی. امام علی<sup>علیہ السلام</sup> می‌فرماید: این موضوع (مرگ) نه از شما آغاز شده است و نه به شما پایان می‌پذیرد. این همنشین شما که مرده است، در حال سفر است. او را در یکی از مسافت‌هایش به حساب آورید.<sup>۱</sup>

در سخنی دیگر می‌فرماید:

به سوی مرگ بستایید، مرگی که همگانی است و فرد فرد شما را از آن گریزی نیست. مردم گذشته پیش‌بیش شمایند، قیامت هم شما را از پشت

---

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۵۷: انْ هَذَا الْأَمْرُ لَيْسَ لَكُمْ بَدْأٌ وَ لَا إِلَيْكُمْ أَنْتَهٰى... .

سرتان به جلو می‌برد. سبکبار شوید تا به قافله برسید، همانا پیش رفتگان در انتظار بازماندگانند.<sup>۱</sup>

در کلام دیگری، با سفر دانستن مرگ و مسافر شمردن اهل دنیا می‌فرماید:

«آنما مَثْلُكُمْ وَ مَثْلُهَا كَسْفُرْ سَلَكُوا سَبِيلًا...»<sup>۲</sup>

مثل شما و دنیا، همچون مسافرانی است که گام در راهی نهاده‌اند و می‌پندارند که به پایان رسیده‌اند و تا قصد رسیدن به نشانی کرده‌اند، گویا به آن دست یافتنند.

مرگ، آغاز راهی است طولانی و سفری بسیار بازگشت و مخاطره‌آمیز، که مسافر این راه، باید پیش‌بینی‌های زیادی داشته باشد و رهتوشه بردارد و برای آغاز این «راه بی‌برگشت»، مجهز و مهیا باشد. امیر مؤمنان در نامه‌ای بلند، به فرزندش امام مجتبی علی‌الله می‌نویسد:

بدان که راهی پر مشقت و طولانی در پیش داری و بی‌نیاز از رهتوشه و آمادگی و تلاش فراوان نیستی، باید توشه‌ای برداری که تو را به مقصد برساند، سبکبار باشی تا در راه نمانی... در پیش رو، گردنه‌های صعب‌العبور و گذرگاه‌های پر خطر داری. اگر بارت سبک باشد، بهتر می‌توانی راه را طی کنی و پایان سفر نیز، یا بهشت است یا جهنم. پس قبل از رسیدن به آخرت، وسیله و رهتوشه بردار و جایگاه ابدی خود را آماده‌ساز، که اگر رفتی، دیگر راه برگشتی نیست!<sup>۳</sup>

اگر کسی مرگ را سفر بداند، آماده آن خواهد شد. آمادگی برای سفر آخرت هم برداشتن توشہ کافی از «اعمال صالح» و خوبی‌ها و طاعت‌هاست. آن حضرت می‌فرماید:

«مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعْدَدَ».<sup>۴</sup>

هر کس به یاد طول سفر [آخرت] باشد، خود را آماده می‌سازد.

۱ - نهج البلاغه ، خطبه ۱۶۷: بادرروا امر العame و خاصةً احدكم وهو الموت.... .

۲ - همان ، خطبة ۹۹ .

۳ - همان، نامه ۳۱: واعلم أنَّ أمماكَ طريقاً ذا مسافةً بعيدةً ومشقةً شديدةً... .

۴ - همان ، حکمت ۲۸۰ .

نیز می فرماید:

از امکانات دنیا برای آخرت بھرہ گیر و وسائل سفر آخرت را فراهم ساز.<sup>۱</sup>  
این نگاه، سبب می شود انسان دل به دنیا نبندد و برای این سفر مهم  
و دشوار و حتمی و سرنوشت ساز، بار بندد و مجھز شود.

به قول اخوان ثالث:

بیا رهتوشه برداریم  
قدم در راه بی برگشت بگذاریم.

امام علی علیله پیوسته به این سفر می اندیشید و وقتی دشواری های  
آن را یاد می کرد، آه می کشید و ناله بر می آورد که:  
«آه منْ قَلَةُ الزَّادِ وَ طُولُ الطَّرِيقِ وَ بُعْدُ السَّفَرِ!»<sup>۲</sup>  
آه، آز کمی رهتوشه و درازی راه و دوری سفر!  
آنچه انسان را در این سفر طولانی، سبکبار می کند، کاستن از  
گناهان است و آنچه بر توشة راه می افزاید، طاعت و عمل صالح است.  
مسافر بی رهتوشه و بی تدبیر، در راه می ماند و به مقصد نمی رسد.

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

۲ - همان، حکمت ۷۷.

## حتمی بودن مرگ

گرگ اجل یکایک از این گله می‌برد

این گله را ببین که چه آسوده می‌چرد

این که گفته‌اند: «قطعی‌ترین آینده هر کس، «مرگ» است» سخن درستی است و از این فرجام حتمی کسی گریز ندارد. اما انسان غافل، گاهی می‌پندارد مرگ برای او نخواهد بود و در این دنیا برای همیشه خواهد ماند. این تصور باطل، زمینه بسیاری از غرورها و غفلت‌ها و گناهان می‌شود و از آمادگی برای ورود به مرحله مرگ و برزخ، بازمی‌دارد.

قرآن کریم، در آیه ﴿كُلَّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾، مرگ را برای همه حتمی می‌داند، تا انسان را از این غفلت درآورد. عزیزترین و والاترین انسان‌ها نزد خداوند و نیز مقتدرترین حاکمان جهان هم روزی باید مرگ را بچشند. این سنت تخلف ناپذیر الهی است، حتی برای پیامبران.

امیر مؤمنان علیہ السلام درباره کسی همچون حضرت سلیمان، که هم پیامبری بزرگ و حاکمی مقتدر بود، و هم بر جن و انس و حیوانات و پرندگان سلطنت داشت و دامنه حکومت و اقتدارش بسیار عظیم و گسترده بود، می‌فرماید:

«فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُلْطَانًا، أَوْ لَدَعْيِ الْمَوْتِ سَبِيلًا، لَكَانَ ذَلِكَ سَلِيمَانَ بْنَ دَاوُدَ علیہما السلام...»<sup>۱</sup>

اگر کسی راهی برای زندگی جاودانه داشت، یا می‌توانست راهی برای دفع مرگ پیدا کند، همانا او سلیمان بن داود بود، که حکومت جن و انس در تسخیر او بود و مقام نبوت و قرب در پیشگاه خداوند هم داشت. اما وقتی اجلش رسید و مدتیش سرآمد، تیرهای مرگ او را هدف قرار داد و از دنیا رفت و دیگران وارت او شدند...

در جملات متعددی امام علی علیہ السلام مرگ را به تیر و کمان آماده‌ای تشبيه می‌کند و انسان را هدفی که این تیر از کمان مرگ به سوی او

رها می‌شود و هرگز به خطأ نمی‌رود. در جایی می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمَرءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَصِلُ فِيهِ الْمَنَابِعُ وَنَهْبٌ تُبَادِرُهُ الْمَصَابُ.»<sup>۲</sup>  
انسان در دنیا هدفی است که تیرهای مرگ بر آن می‌نشیند و ثروتی است دستخوش مصیبت‌ها.

در سخنی دیگر می‌فرماید:

بدانید که نگاههای مرگ به سوی شماست و گویا شما در چنگ او گرفتارید و چنگالهای خود را در جان شما فرو برده است و کارهای دشوار دنیا و بلاهای طاقت فرسا، شما را از مرگ غافل ساخته است.<sup>۳</sup>

و در جای دیگر این‌گونه تعبیر می‌کند:

«إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدِفَةٌ، تَرْمِيْهُم بِسَهَامِهَا وَتُفْنِيْهُم بِحَمَامِهَا.»<sup>۴</sup>

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۲ - همان، حکمت ۱۹۱.

۳ - همان، خطبه ۲۰۴: واعلموا أَنَّ مَلَاحِظَ الْمُنْيَةِ نَحْوَكُمْ دَانِيَةً...

۴ - همان، خطبه ۲۲۶.

اهل دنیا در دنیا همواره هدف تیرهای بلایند. دنیا آنان را با تیرهایش  
هدف می‌گیرد و با مرگ، آنان را از بین می‌برد.  
وقتی چنین آینده‌ای در انتظار است، چرا دل بستن به دنیا و غفلت  
از آخرت؟

دل ای رفیق، در این کاروانسراى مبند

که خانه ساختن، آیین کاروانی نیست

امام علی علیللا در اشاره به این حتمیت مرگ برای همه می‌فرماید:

«فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ، وَلَا يُعْطَى الْبَقَاءُ مَنْ أَحَبَّهُ.»<sup>۱</sup>

آنکه از مرگ بترسد، از آن نجات نمی‌یابد و آن کس هم که زندگی  
جاودانه را دوست بدارد، در دنیا نخواهد ماند.

نه ترس، انسان را از چنگ آن می‌رهاند، نه بی‌پروایی سبب  
ماندگاری می‌شود و به تعبیر ضربالمثل فارسی: این شتری است که  
در خانه همه می‌خوابد!

قرآن کریم تعبیری شگفت دارد. می‌فرماید: «هر کجا باشید، مرگ  
شما را در می‌یابد، هر چند در قلعه‌ها و دژهای استوار باشید». <sup>۲</sup> این  
حقیقت در کلام علوی به این صورت آمده است:  
«بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي أَنْ هَرَبَتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَإِنْ أَقْمَتُمْ أَخْذَكُمْ، وَإِنْ نَسِيْتُمُوهُ ذَكَرَكُمْ.»<sup>۳</sup>

بشتایید به سوی مرگی که اگر از آن بگریزید، شما را در می‌یابد و اگر بر  
جای خود بمانید، شما را می‌گیرد و اگر فراموشش کنید، به یاد شماست!

باز از سخنان آن حضرت است:

«أَنَّ الْمَوْتَ طَالِبٌ حَثِيثٌ، لَا يُفُوتُهُ الْمَقِيمُ وَلَا يُعْجِزُهُ الْهَارِبُ.»<sup>۴</sup>

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

۲ - نساء، آیه ۷۸: «إِنَّمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ».

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۲۳.

۴ - همان، حکمت ۲۰۳.

مرگ، طلب کننده‌ای پرستاب است، نه آنکه بایستد، از چنگش می‌رهد و نه آنکه بگریزد، او را ناتوان می‌سازد.

بجاست که به این حقیقت حتمی و مسأله جدّی و آینده قطعی، نگاهی دقیق داشته باشیم و خود را آماده رویارویی با آن کنیم. تعبیراتی که آن حضرت به صورت «بادردا» (بشتایید) دارد، به معنای آن نیست که به سوی مردن شتاب کنیم، بلکه هشدار می‌دهد تا غافلگیر نشویم و خود را برای روبه رو شدن با پدیده مرگ که پیش روی ماست و دیر یا زود خواهد رسید، آماده سازیم و با این مسأله جدّی، شوخی نکنیم، که مرگ شوخی بردار نیست!

هر که مرگ را شوخی بگیرد، مرگ او را جدّی می‌گیرد.

## ناگهانی مرگ

از ویژگی‌های مرگ آن است که «ناگهان» فرا می‌رسد و از قبل خبر نمی‌کند و هیچ تضمینی نیست که ما تا سال دیگر، ماه دیگر، تا فردا، حتی تا یک ساعت بعد زنده باشیم. از این رو انسان باید همیشه آماده باشد و کارهای خود را اصلاح و حسابش را پاک کند و فکر نکند که حالا حالا فرصت دارد.

چند گویی که به پیری رسم و توبه کنم؟

چه کنی گر به جوانی به لَحَد<sup>۱</sup> درمانی؟  
گاهی انسان برای زندگی و روزها و سالهای آینده، آمال و آرزوهایی دارد و برنامه‌هایی می‌چیند، ولی ناگهان طوفان مرگ از راه می‌رسد و همه چیز را بر باد می‌دهد و بساط را بر می‌چیند.

در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه که حضرت علی علیه السلام به عبرت گرفتن از پیشینیان و مرگ و میر آنان اشاره دارد و از مرگ به عنوان برهم زننده لذت‌ها و قطع کننده آرزوها یاد می‌کند، می‌فرماید:

«أَوْلَئِنْمُ تَرَوْنَ أَهْلَ الدُّنْيَا يُصْبِحُونَ وَيُمْسُوْنَ عَلَى أَحْوَالٍ شَتَّى: فَمَيْتُ يُبَكِّي وَآخَرُ يُعَزِّي...»<sup>۱</sup>

آیا مردم دنیا را نمی‌بینید که با گذشت روز و شب، حالات مختلفی دارند؟ یکی می‌میرد و بر او می‌گریند، یکی بازمانده است و به او تسلیت می‌گویند. یکی در بستر بیماری افتاده، دیگری به عیادتش می‌رود. یکی در حال جان دادن است و یکی در پی دنیاست، در حالی که مرگ در پی اوست. یکی غافل است، ولی از او غافل نیستند. آیندگان در پی گذشتگان می‌روند. بسیار یاد کنید از درهم کوبنده لذت‌ها و تیره‌کننده شهوت‌ها و قطع کننده آرزوها...

گاهی عده‌ای در پی مقدمات یک جشن عروسی‌اند، ولی پیک مرگ می‌آید و کسی را از آن جمع می‌برد و جشن به عزا تبدیل می‌شود. چه بسیار برنامه‌ها که با یک مرگ ناگهانی به هم می‌خورد و چه بسیار اطلاعیه‌هایی برای مردگان که «فوت ناگهانی» یک عزیز را به اطلاع می‌رساند.

راستی کیست بداند که کی، کجا و چگونه از دنیا خواهد رفت؟

حضرت علی علیله این مسأله را چنین ترسیم می‌کند:

زمین، چه عزیزانی خوش‌سیما را به کام کشیده که غذاهای لذیذ می‌خوردند و در ناز و نعمت می‌زیستند. می‌خواستند با شادی، غم از دل بیرون کنند و با سرگرمی‌ها صفاتی عیش خود را به هم نزنند. دنیا به آنان می‌خندید و آنان به دنیا می‌خندیدند و غافلانه خوش بودند که ناگهان روزگار، با خارهای مصیبت و مرگ، آنان را درهم کوبید و مرگ و میر بر آنان سایه افکند.<sup>۲</sup>

شگفتا که عده‌ای بی‌خبر از آینده و سرمست از خوشی‌های زندگی و مغروف به داشته‌هایشان‌اند که «ناگهان بانگی برآمد: خواجه مرد!»

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۹۹

۲ - همان ، خطبه ۲۲۱: فَكَمْ أَكَلَتِ الْأَرْضُ مِنْ عَزِيزٍ جَسَدٍ وَأَنِيقٍ لَوْنٍ ... .

این ناگهانی مرگ هم، خود مایه عبرت و بیداری است و درس آموز آمادگی و مهیا بودن برای کوچ است و نقش تربیتی دارد، البته برای آنان که چشم دلشان بینا باشد. در سخنان آن حضرت می خوانیم:

«فَكَانُ قَدْ أَتَاكُمْ بَغْتَةً فَأَسْكَتَ نَجِيَّكُمْ وَفَرَقَ نَدِيَّكُمْ وَعَقَّى آثَارَكُمْ وَعَطَّلَ دِيَارَكُمْ وَبَعَثَ وُرَاثَكُمْ يَقْسِمُونَ تُرَاثَكُمْ...»<sup>۱</sup>

گویا ناگهان مرگتان فرا رسیده و هجوم ناگهانی مرگ، گفتگویتان را خاموش و جمعیت شما را پراکنده ساخته و نشانه‌های شما را محو کرده و خانه و دیارتان را خالی ساخته و میراث خواران شما را برانگیخته تا ارث شما را بین خود تقسیم کنند. آنان یا دوستان نزدیک‌اند که کاری از ایشان ساخته نیست، یا بستگان غمگین‌اند که نمی‌توانند جلوی مرگ را بگیرند.

باز هم یادآوری می‌شود که وقتی مرگ ناگهان می‌رسد، پس همیشه باید به حال «آماده‌باش» بود و غافلگیر نشد. از این رو در توصیه‌های آن حضرت به فرزندش امام حسن عسکر<sup>۲</sup> آمده است که:

پسرم! مرگ را زیاد یاد کن و به یاد مرگ و پس از آن باش تا وقتی فرا می‌رسد آماده باشی و کمرت را بسته باشی. مبادا مرگت ناگهان و غافلگیرانه برسد و تو را مغلوب کند.

در مثل‌های فارسی نیز آمده است: مرگ، خبر نمی‌کند.

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

۲ - همان، نامه ۳۱: یا بُنَى؟ أكْثُرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ... وَلَا يَأْتِيكَ بَغْتَةً فَيَهُرُكَ.

## آمادگی برای مرگ

آن گونه که انسان اگر آماده باشد، از سیل و زلزله و حوادث طبیعی یا بیماری‌های فراگیر، کمتر آسیب می‌بیند، آمادگی برای مرگ هم سبب می‌شود موج گناه و غفلت ما را غرق نکند و هجوم مرگ، ما را در حال معصیت شکار نکند و مرگمان آغاز شقاوت و گرفتاری و عذابمان نباشد و روزگار را به غفلت سپری نکنیم:

ای که پنجاه رفت و در خوابی      مگر این پنج روزه دریابی  
خجل آن کس که رفت و کار نساخت      کوس رحلت زدند و بار نساخت  
خواب نوشین<sup>۱</sup> بامدادِ رحیل      باز دارد پیاده راز سبیل<sup>۲</sup>  
امام علی علیل<sup>۳</sup> در ضمن دعوت بندگان خدا به تقوا و به استقبال  
مرگ رفتن با کارهای نیک و خرج کردن دنیا برای تهیه و تأمین  
آخرت، چنین هشدار می‌دهد:

«تَرَحَّلُوا فَقَدْ جُدَّ بَكُّمْ وَاسْتَعْدُوا لِلْمَوْتِ فَقَدْ أَظَلَّكُمْ وَ كُونوا قَوْمًا صِحَّ بِهِمْ  
فَاتَّبِهُوا وَعَلِمُوا أَنَّ الدِّيَا لَيْسَتْ لَهُمْ بِدارٍ فَاسْتَبْدُلُوا.»<sup>۴</sup>

۱ - سعدی، گلستان.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۶۴.

خود - از این دنیا - کوچ کنید که برای کوچ دادن تلاش می‌شود، آماده مرگ باشید که بر سر شما سایه افکنده است. مثل مردمی باشید که بر آنان بانگ بیدار باش زده‌اند و بیدار شده‌اند و دانسته‌اند که دنیا برایشان خانه ابدی نیست، پس آن را با آخرت مبادله کرده‌اند.

آن که ناپایداری دنیا را بداند و سختی‌های مراحل پس از مرگ را بشناسد و کسادی بازار عمل را در آخرت باور داشته باشد، می‌کوشد که با دست پر از این دنیا برود و قبل از مرگ، وسایل راحتی خویش را در آن سرای جاودان فراهم کند و جلوتر بفرستد.<sup>۱</sup>

برگ عیشی به گور خویش فrst کس نیارد زپس، تو پیش فrst در سخنان حضرت علی علیه السلام آمادگی برای مرگ این گونه توصیه

شده است:

ای بندگان خدا! تقوای الهی، دوستان خدا را از حرام باز می‌دارد و دل‌هایشان را ترسان می‌سازد، آن‌گونه که شب‌ها خواب از چشمانشان می‌ردم و روزها با روزه‌داری و تشنگی سپری می‌شود. آسایش آخرت را با رنج دنیا به دست می‌آورند و سیرابی آنجا را با تشنگی اینجا جبران می‌کنند. اجل را نزدیک می‌بینند و به سوی آن می‌شتابند و از چنگ آرزوهای دور و دراز می‌رهند.<sup>۲</sup>

اینهاست نشانه‌های آمادگی برای مرگ و استقبال از آخرت! کسی که دل به دنیا نبندد و پیش از آنکه از اینجا ببرندش، خود را آخرتی ساخته باشد، مرگ هم برای او راحت و خوشایند خواهد بود. اولیای الهی آنانند که پیش از آنکه جسمشان را از این دنیا ببرند، خودشان روح و جانشان را کنده و از تعلقات دنیوی رهانده و به آخرت رسانده‌اند.

۱ - بخش «ارز آخرتی» این جزو را با دقت بخوانید.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴: عباد الله! انْ تَقُوَى اللَّهُ حَمَّتْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ مَحَارِمَه...

امام علی علیه السلام در این مورد و در باره خانه اصلی انسان چنین

می فرماید:

«وَأَخْرُجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخْرَجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ، فَفِيهَا أُخْتِيرْتُمْ وَلَغِيرُهَا خُلِقْتُمْ.»<sup>۱</sup>

پیش از آنکه بدن های شما را از دنیا خارج کنند، دل های خود را از دنیا خارج کنید، چرا که دنیا برای آزمایش شماست و برای غیر دنیا آفریده شده اید.

این همان حقیقت و حکمتی است که به صورت «موتوا قبل آن تموتوا» بیان شده است، یعنی پیش از مرگ بمیرید! این مرگ اختیاری یعنی رها شدن از وابستگی به دنیا.

در کلمات امام علی علیه السلام نکته های فراوانی وجود دارد که اولیاً خدا، هم به خاطر شناخت بهشت و نعمت هایش، بی تاب رها شدن از دنیا و رسیدن به آن بهشت مینویند، هم به سبب شناخت جهنم و عذاب های آخرت، گناهان را ترک می کنند و با پرونده ای پاک و دور از عصیان، هر لحظه آماده دل کندن از دنیا و کوچ به آخرت اند.

در یکی از خطبه های آن حضرت، چنین آمده است:

اگر با چشم دل به اوصاف بهشت بنگری، روحت از جلوه ها و زیبایی های دنیا کنده می شود و فکرت در پی آن بستان های پر درخت بهشتی و میوه های رنگارنگ و خوش طعم و آن پذیرایی ها و خوان نعمت ها و قصرها و شراب های بهشتی خواهد افتاد، آن گاه شوق پرواز به آن سرا خواهی داشت و شتاب خواهی کرد که از همین مجلس که نشسته ای، مرغ روحت پر کشد و به سوی آن نعمت های اخروی پرواز کند...<sup>۲</sup>

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳

۲ - همان، خطبه ۱۶۵: فلورمیت ببصر قلبك نحو ما يوصـف لك منها لعـزـفـت نـفـسـك عـن بـدائـع ما أـخـرـج إـلـى الدـنـيـا مـن شـهـوـاتـهـا و لـذـاتـهـا...

این نکته را در «خطبہ متّقین» هم بیان فرموده است، آنجا که می‌گوید:

اگر نبود اجل و سرآمدی که خداوند برای آنان مقرر کرده است، یک لحظه  
هم روح‌هایشان در پیکرشان قرار نمی‌گرفت و از شوق ثواب و بیم عقاب،  
همان دم جان می‌باختند.<sup>۱</sup>

نیز می‌فرماید:

«فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامِ أَمْلَهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ نَفَعَهُ عَمَلُهُ.»<sup>۲</sup>

هر کس در دوران آرزوها یش و پیش از فرار سیدن مرگش کار کند،  
چنین کاری برایش سودمند است.

نیز از سخنان آن حضرت است:

«فَأَرْتَدْ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نُزُولِكَ وَوَطِئَ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ، فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ  
مُسْتَعْتَبٌ وَلَا إِلَى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ»<sup>۳</sup>

پیش از رسیدن به آخرت، برای خودت وسایل مهیا ساز و پیش از فرود  
آمدن در خانه آخرت، جایگاهت را آماده‌ساز، چون پس از مرگ، عذری  
پذیرفته نمی‌شود و راه بازگشتی به دنیا نیست.

مرگ را بر خود گوارا کن در ایام حیات

در بهاران بگذران فصل خزان خویش را<sup>۴</sup>

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳: لولا الأجل الذي كتب الله لهم لم تستقر أرواحهم في أجسادهم طرفة عين...

۲ - همان، خطبۃ ۲۸.

۳ - همان، نامه ۳۱.

۴ - صائب تبریزی.

## مرگ، پایان فرصت‌ها

حضور ما در دنیا، مثل شرکت در یک مسابقه یا جلسه امتحان است. وقتی فرصت پاسخگویی به پایان رسید، یا داور مسابقه، سوت پایان بازی را به صدا در آورد، دیگر کاری از کسی ساخته نیست و هر کس هر چه می‌توانست بکند، باید قبل از «اتمام وقت» انجام دهد. گل زدن بعد از پایان بازی به درد نمی‌خورد.

فرا رسیدن مرگ، مثل سوت پایان مسابقه است. برخی هنگام مرگ، تازه می‌فهمند که زیان کرده و در مسابقه حیات، بازنده‌اند. حسرتِ پایان عمر، برای از دست دادن بیهوده «فرصت عمل» است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

زيان کارترین افراد در اين معامله و ناکامترین تلاشگران کسانی‌اند که عمری را در طلب مال گذرانده و تن خویش را فرسوده‌اند، اما تقدیرها با درخواست آنان هماهنگ نبوده، پس با حسرت از دنیا بیرون می‌روند و با بارگناه وارد آخرت می‌شوند:

«... فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ وَقَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبَعَتِهِ». <sup>۱</sup>

این حسرت، از آن کسی است که بدون کاری مثبت و امیدوار کننده برای آخرت، با مرگ مواجه شود و فرصت‌ها را سوخته بیابد و راه برگشت و جبران را بسته ببیند.

امیر مؤمنان علیه السلام در جای دیگر از حسرت و ناکامی کسانی سخن می‌گوید که هنگام مرگ، می‌بینند آنچه عمری در گردآوردنش کوشیده‌اند، بی‌ثمر است و اموالشان به دست دیگران می‌افتد و مرگ، در پیکر آنان چنگ می‌اندازد و آنان تنها به اطرافیانشان نگاه می‌کنند و حتی قادر به سخن گفتن نیستند، تا آنکه جان می‌دهند و بستگانشان آنها را در گور می‌گذارند و بر می‌گردند و آنان را با اعمالشان تنها می‌گذارند.<sup>۱</sup>

آنچه فرصت عمل را از انسان می‌گیرد، گاهی حوادث و گرفتاری‌های روزمره است، گاهی بیماری و فقر و پیری، گاهی هم مرگ. در روایات بسیاری توصیه شده که قدر حیات را قبل از مرگ بدانید و فرصت را بیهوده از دست ندهید. در سخنان حضرت علی علیه السلام نیز فراوان تأکید شده که پیش از پایان مهلت و فرصت، تا مجال کار و عبادت است بکوشید و تا نفس بر می‌آید بندگی کنید و تا وقت نگذشته توبه کنید و تا دچار تنگنای قبر و پوسیدگی جسد و وحشت و دشواری قیامت نشده‌اید عمل کنید.<sup>۲</sup>

خیلی‌ها در آستانه مرگ، چشم بصیرت‌شان باز می‌شود و حقیقت مرگ و زندگی و راه دشوار آینده را می‌فهمند، ولی چه فایده؟  
تا توانستم ندانستم چه سود چون که دانستم، توانستن نبود

۱ - نهج البلاغه، مضمون خطبه ۱۰۹: وَالْمَرءُ قَدْ غَلَقَتْ رَهْوَنَهُ بِهَا فَهُوَ يَعْضُّ عَلَى يَدِهِ نِدَامَةً....

۲ - از جمله در خطبه ۱۹۰: و بادروا الموت و غماته... و خطبه ۱۹۶: الآن فاعملوا والأسن مطلقه... و خطبه ۲۳۰: فاعملوا و العمل يُرفع... .

از این رو آن حضرت، مکرّر می‌فرمود: کوچ نزدیک است، آخرت در پیش است، فرصت درگذر است، عمر محدود است، مرگ پایان خط است، شیپور بیدار باش را نواخته‌اند، عمر در گذر است و ... ولی دل‌های غافل از آن همه هشدار، بیدار نمی‌شدند.

امام می‌فرماید:

«مَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمْلَهُ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ وَضَرَّهُ أَجَلُهُ.»<sup>۱</sup>  
هر کس در روزهای آرزو و پیش از رسیدن اجل و مرگش کوتاهی کند، زیانکار است و مرگش برای او زیانبار خواهد بود.

خوش آن که عمر را محدود بداند و از پایان یافتن فرصت پیش از عمل مناسب نگران باشد.

ای تهیدست رفته در بازار

ترسمت پر نیاوری دستار

## لحظهٔ جان دادن

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن  
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود<sup>۱</sup>  
از دشوارترین لحظات عمر انسان، لحظهٔ جدا شدن از زندگی و  
بستگان و خانه و دارایی است. وقتی اجل فرا می‌رسد، نه از طبیب  
کاری ساخته است، نه از همسر و فرزندان، نه از ثروت و مقام. باید  
همه چیز را گذاشت و رفت و این برای وابستگان به دنیا بسیار دشوار  
است.

حضرت علی علیل<sup>۲</sup> در ترسیم آن حالات و لحظات که به «سَكَرات  
مرگ» معروف است چنین می‌فرماید:

«اجتمعوا عليهم سَكْرَةُ الموت وَحَسْرَةُ الْفَوْت...»<sup>۲</sup>

بر دنیا پرستان، سختی جان کندن و حسرت از دست دادن دنیا یکجا روی  
می‌آورد و بدن‌هایشان در حال جان دادن سست می‌شود، رنگ می‌بازند و  
آرام آرام مرگ در آنان نفوذ می‌کند و همه اندام را می‌گیرد، زبان از سخن  
باز می‌ماند، میان بستگان در بستر افتاده، با چشم می‌بیند و با گوش

۱ - سعدی.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

می شنود و با عقل می اندیشد. فکر می کند که عمرش را در چه راهی سپری کرد و روزگارش را چگونه گذراند. به یاد ثروت هایی می افتد که با خون دل از راه حلال و حرام و شبهم ناک آنها را گردآورده و اینک همه را وامی گذارد و می رود، ولی گناه و عواقبش را به دوش می کشد. بازماندگان از آنها بهره مند می شوند، ولی او باید پاسخگو باشد. لذتش برای وارثان است و کیفرش بر دوش اوست. انگشت ندامت به دندان می گزد، وقتی هنگام مرگ، اوضاعش برایش روشن می شود... آرزو می کند کاش عمرش را در این راه سپری نکرده بود. به تدریج، مرگ در پیکر او بیشتر نفوذ می کند. دیگر کم کم زبان و گوشش از کار می افتد ولی نگاهش به چهره اطرافیان است. می بیند که حرف هایی می زند ولی نمی فهمد چه می گویند. اندک اندک چشمش هم از کار می افتد، روح از بدنش جدا می شود و پیکرش به صورت لشهای در بین خانواده می ماند. کم کم از بودن در کنارش وحشت می کند و از او دور می شوند. دیگر نه گریه کنندهای را تسلی می دهد و نه دعوت کنندهای را پاسخ می گوید. سپس او را به گورستان می برند و به خاک می سپارند و او را با عمل هایش تنها می گذارند و بر می گردند.

لحظه های واپسین عمر، بسی وحشتناک است، اما آن که در حال جان دادن است، نمی تواند آن عوالم را برای ما شرح دهد و ما از حالات پس از مرگ بی خبریم.

امام علی علیله در این مورد می فرماید:

«فَإِنَّكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَ وَهْلَتُمْ وَ سَمِغْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ». <sup>۱</sup>

اگر آنچه را مردگان شما می بینند شما هم می دیدید، بی تاب می شدید و می ترسیدید و فرمان حق را می شنیدید و اطاعت می کردید.

من گنگ خوابیده و عالم تمام کر من عاجزم زگفتند و خلق از شنیدنش با چه زبان می توان آن حالت ها را توصیف و ترسیم کرد؟ لحظه مرگ، انسان همه وعده ها را راست می بیند و همه آنچه را شوخت

می‌پنداشت، جدّی می‌باید و از آنچه که خاطرش جمع بود، احساس خطر می‌کند. امیر مؤمنان علیہ السلام حسرتِ غافلان را در آن لحظات چنین

ترسیم می‌کند:

هر چه هشدارش می‌دهند، از خدا نمی‌ترسد و هر چه موعظه می‌کنند پند نمی‌پذیرد. با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند، باز هم بیدار نمی‌شود. می‌بیند که آنان بلایی را که انتظار نداشتند بر سرshan آمده و فراق و جدایی از دنیا را که تصور نمی‌کردند پیش آمده و با وعده‌هایی که داده شده بود روبه‌رو می‌شوند. راستی که آنچه برایشان فرود می‌آید، قابل توصیف نیست.<sup>۱</sup>

عزرائیل که مأمور قبض روح افراد است، به فرمان خدا سراغ افراد می‌رود و جانشان را می‌گیرد. ولی چگونه؟ او از درهای بسته هم وارد می‌شود. دوربین‌های مداربسته هم او را نمی‌بینند و افرادی که دور و بر محضر<sup>۲</sup> نشسته‌اند و آخرین دقایق عمر او را شاهدند، چیزی حس نمی‌کنند. با مرگ، چه چیزی از بدن جدا می‌شود که همه فعالیت‌های ظاهری و درونی جسم تعطیل می‌شود؟ روح چیست و چگونه از انسان گرفته می‌شود؟ این سوال‌های بی‌جواب، میزان جهل و ضعف علمی انسان را نشان می‌دهد.

حضرت امیر علیہ السلام از همین یک مورد که ناتوانی بشر را از شناخت یکی از مخلوقات خدا می‌رساند، استفاده می‌کند و ناتوانی انسان را از توصیف خدای بی‌همتا اثبات می‌کند. می‌فرماید:

«هَلْ تُحْسِنُ بِهِ إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا؟ أَمْ هَلْ تَرَاهُ إِذَا تَوَفَّى أَحَدًا؟ بَلْ كَيْفَ يَتَوَفَّى  
الجَنِينُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ؟...»<sup>۳</sup>

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹: لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللهِ بِزَاجِرٍ وَلَا يَتَعَظُّ مِنْهُ بِواعظٍ وَهُوَ يَرِى  
المأْخوذِينَ عَلَى الْغَرْرَةِ... .

۲ - کسی که در حال جان دادن است.

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۲.

آیا وقتی فرشته مأمور قبض روح وارد خانه‌ای می‌شود او را حس می‌کنی؟ یا وقتی جان کسی را می‌گیرد او را می‌بینی؟ بلکه چگونه جان یک جنین را در شکم مادرش می‌گیرد؟ آیا از برخی اعضای مادر، پیش جنین می‌رود؟ یا روح جنین به اذن پروردگار دعوت عزrael را پاسخ می‌دهد؟ یا همراه جنین در درون مادر است؟...

وقتی مرگ فرا می‌رسد، همه ناتوان می‌شوند و همه دستگاهها از کار می‌افتد و در مقابل اراده الهی کاری نمی‌تواند بکند. امام علی علیهم السلام در سخن دیگری که فنای انسان و کوچ ناخواسته او را از دنیا بیان می‌کند، می‌فرماید:

«وَ تَلْفُتِ الْأَسْتَغاثَةِ بِنُصْرَةِ الْحَقَّةِ وَالْأَقْرَبَاءِ وَالْأَعِزَّةِ وَالْقُرَنَاءِ، فَهَلْ دَفَعَتِ  
الْأَقْرَبُ اَوْ نَفَعَتِ النَّوَاحِبُ...». <sup>۱</sup>

زمانی است که نصرت خواهی از فرزندان و استغاثه به نزدیکان و عزیزان و همنشینان بی‌اثر است. آیا خویشاوندان می‌توانند مرگ را از او دفع کنند؟ و آیا نوحه‌گران می‌توانند برای او کاری کنند و سود برسانند؟... آن‌گاه او را در محله اموات و در تنگنای گور تنها می‌گذارند...

راستی که چه دشوار است آن لحظه‌های آخر، همچون غریقی که در کام امواج دست و پا می‌زند و کسی نیست که نجاتش دهد. گویا میان زمین و هوا معلق است و دستش به جایی بند نمی‌شود و خواهی نخواهی او را از جمع خویشان و دوستان می‌برند.

امیرمؤمنان در یکی از خطبه‌ها که در وصف مرگ است و عجز انسان را در برابر این مشیت الهی ترسیم می‌کند، از مرگ به عنوان دیدار کننده‌ای ناخوشایند و هماوردی شکستناپذیر یاد می‌کند که دام و بند خویش را بر دست و پای انسان می‌آویزد و تیرهایش را به سوی او پرتاب می‌کند و هرگز به خطأ نمی‌رود، سپس می‌افزاید:

«فَيُوشكُ أَنْ تَفْشَأْكُمْ دَوَاجِي ظُلْلَهِ وَاحْتِدَامُ عَلَلَهِ وَحَنَادِسُ غَمَرَاتِهِ وَغَوَاشِي

سَكَّراتِه...».<sup>۱</sup>

چه زود است که سایه‌های مرگ و شدّت دردهایش و تیرگی لحظات  
جان‌کندن و بیهوشی سکرات مرگ شما را فرا گیرد و ناراحتی جدا شدن  
روح از بدن و تاریکی چشم بستن بر دنیا و تلخی خاطرات، سراغتان آید.  
آن‌که اهل آخرت باشد، راحت جان می‌دهد و آسوده و با خاطری  
آرام می‌میرد. ولی دلبسته به دنیا و آلوده به معاصی سخت جان می‌دهد.  
به سوی آخرت نمی‌رود، بلکه کشان‌کشان او را می‌برند.  
به هر حال، «جان» امانت الهی است و باید روزی به «جان آفرین»  
تحویل داد.  
چه بهتر که بازگرداندن این امانت، با اشتیاق و طیب خاطر باشد.

## یاد مرگ

از شگفتی‌های عالم، یکی هم این است که مرگ برای همه است و دیر یا زود، حلقوم همه را خواهد فشرد، اما بیشترین غفلت از همین مرگ است.

در توصیه‌های دینی بسیار آمده که به یاد مرگ باشید. یادآوری اینکه انسان پس از چندی خواهد مرد، هم تحمل مصیبت‌ها را آسان می‌سازد، هم غرور و غفلت را می‌زداید، هم از خوشی‌ها و لذت‌های افراطی می‌کاهد و هم دلبستگی به دنیا را از بین می‌برد. حضرت علی علیله درباره «فdk» که دیگران غصب کردند، برای نشان دادن

بی‌اعتباری دنیا و دلبسته نبودن به آن و دفع شبّهٔ دنیاخواهی، می‌فرماید:

من فdk یا غیر فdk را می‌خواهم چه کنم؟ در حالی که فردا، نفس من در گوری خواهد آرمید که تاریک است و خبرهای آن از مردم پوشیده است و پیکرم در تنگنای قبر و زیر خروارها خاک متراکم خواهد ماند.<sup>۱</sup>

یاد مرگ، روح قناعت و ساده‌زیستی را در انسان تقویت می‌کند و از حرص و آز، و افزون‌خواهی می‌کاهد. به تعبیر امیر مؤمنان علیله:

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵: وما أصنع بفdk و غير فdk والنفس مظائهما في غد جدث ... .

«مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَاضِيًّا مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ.»<sup>۱</sup>

هر کس مرگ را بسیار یاد کند، از دنیا به اندک راضی و قانع می شود.  
از توصیه های آن حضرت، یاد کردن مرگ و به یاد این واقعه

لذت شکن و بیدار گر بودن است. می فرماید:

«أُوصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ...».<sup>۲</sup>

شما را سفارش می کنم که به یاد مرگ باشید.

در سخن دیگری به نقش بازدارنده «یاد مرگ» از غفلت و سرگرمی های بیهوده اشاره دارد.<sup>۳</sup> و نیز می کوشد که از این پدیده به عنوان پند و موعظه برای دیگران بهره گیرد. وقتی پس از ضربت خوردن در بستر شهادت بود، به فرزندان و نزدیکانش فرمود:

«أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَأَنَا الْيَوْمَ عَبْرَةٌ لَكُمْ وَغَدَّاً مُفَارِقُكُمْ.»<sup>۴</sup>

من دیروز صاحب و رهبر شما بودم، امروز مایه عبرت شمایم و فردا هم از شما جدا می شوم.

این یادآوری، برای دل های غافل، بیدار گر است. آن حضرت در یکی از سخنان دیگرش پیش از شهادت فرمود:

من همسایه شما بودم که چند روزی با بدنم در کنارتان زیستم. به زودی از من جز جسدی بی روح و ساکن و بی حرکت و ساکت و بی سخن نخواهید یافت. این آرام گرفتن من و بی حرکتی و سکون پلک هایم، باید برایتان پندآموز باشد. این وضع برای آنان که پند گیرند، از هر سخن رسا و گفتار مؤثری پندآموز تر است.<sup>۵</sup>

یاد مرگ، انسان را آماده رفتن و دل کندن از دنیا می کند. راهی است که باید آن را پیمود. پس چرا چسبیدن به دنیا و اسارت در

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.

۲ - همان، خطبه ۱۸۸.

۳ - همان، خطبه ۸۴: وَاللهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعْبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ.

۴ - همان، خطبه ۱۴۹

۵ - همان: انّما كُنْتُ جاراً جاورَكُمْ بَدَنَى أَيَامًاً...

چنگ جاذبه‌ها و جلوه‌هایش؟! امام علی علیه السلام با سفارش به بهره‌گیری از عبرت‌های سودمند و انذارهای هشدار دهنده دنیا و موعظه‌های دلنشیں، می‌فرماید:

تصوّر کنید که چنگ‌های مرگ در شما آویخته و رشته‌های آرزوها را از هم گستته و سختی‌های مرگ بر شما فرود آمده است و شما را به سوی قیامت پیش می‌برد.<sup>۱</sup>

نه عمر همیشگی و ابدی است، نه تن‌ها همیشه سالم است و نه آسایش و زندگی همواره برقرار است و نه نشاط جوانی باقی می‌ماند. پس باید آماده از دست دادن همه این نعمت‌ها و امانت‌ها بود.

امام می‌فرماید:

«بادروا بالأعمال عمرًا ناكساً، او مَرضاً حاسباً او مَوتاً خالساً».<sup>۲</sup>

پیش از آنکه عمرتان به سر آید، یا بیماری شما را باز دارد، یا تیر مرگ شما را هدف قرار داده و از جمع برباید، به سوی عمل‌ها بشتایید.

این یاد، سبب می‌شود افراد بیداردل از فرصت حیات استفاده کنند و پیش از پایان یافتن زمینه عمل خیر، برای آخرتشان ذخیره‌سازی کنند. به فرموده آن حضرت:

«مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ».<sup>۳</sup>

هر کس انتظار مرگ را بکشد، در نیکی‌ها شتاب می‌کند.

آیا کسی توانسته از چنگال مرگ رها شود؟ آیا کسی توانسته حتی ساعتی مرگ خویش را به تأخیر اندازد؟ آیا کسی قدرت دارد عزرائیل را که برای قبض روح می‌آید، رد کند یا معطل نماید و با او امروز و فردا کند؟ آیا آنان که به مال و مقام و اعتبار و فرزندان و

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۸۵: فَكَانَ قدْ عَلَقْتُكُمْ مَخالِبُ الْمَنِيَّةِ وَانْقَطَعَتْ مَنْكُمْ عَلَائِقُ الْأُمَنِيَّةِ...

۲ - همان، خطبه ۲۳۰.

۳ - همان، حکمت ۳۱.

شهرت و نفوذ خویش مغورند و افتخار می‌کنند، می‌توانند از «سرانجام مرگ» که در انتظار همه است، «استثنای شوند و «برگه معافیت» دریافت کنند؟

این است که امام می‌فرماید:

آدمی زاده چرا فخر می‌کند؟ او که اوّلش نطفه ناچیز و آخرش لاشه بدبوست، نه می‌تواند روزی خویش را فراهم کند و نه می‌تواند مرگ را از خود دور سازد.<sup>۱</sup>

آیا نباید به یاد این مرگ بود که همه بساط و نقشه‌های آدم را برهم می‌زند؟ این سخن حضرت علی علیله تذکری برای این یاد است که:

«اکثر ذکر الموت و ما بعد الموت.»<sup>۲</sup>

بسیار مرگ و پس از مرگ را یاد کن.

چند باشی به این و آن نگران	پند گیر از گذشتן دگران
واعظت، مرگ همنشینان بس	اوستادت فراق اینان بس
پدرت مُرد و باخبر نشدی	مادرت رفت و دیده ورنشدی
DAG فرزند و هجر همسالان	همه دیدی، نمی‌شوی نالان
این دل و جان آهین که تو راست	نتوان کرد جز به آتش، راست <sup>۳</sup>

حضرت امیر علیله در پی جنازه‌ای می‌رفت. کسی را دید که می-

خندد. فرمود:

گویا مرگ برای غیر ما نوشته شده! گویا این اموات، مسافرانی اند که به زودی بر می‌گردند! ما آنان را در گورهایشان می‌گذاریم و میراث آنان را می‌خوریم، گویی که ما پس از آنان جاودانه‌ایم!

هر موعظه‌ای را فراموش کرده‌ایم و از هر سو آماج بلاها و آفتهایم.<sup>۴</sup>

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۴۵۴.

۲ - همان، نامه ۶۹.

۳ - اوحدی مراغه‌ای.

۴ - نهج البلاغه، حکمت ۱۲۲: «کانَ الموتَ فيها علىٰ غيرنا كُتب ...

و این غفلت، بسی تلخ‌تر و بدتر است که انسان در حالت تشییع جنازه مردگان باشد، ولی باز هم از مرگ غافل باشد و بی‌توجه به اینکه روزی هم خود او را در تابوت گذاشته، به سوی گورستان خواهند برد.

یاد مرگ، دل را رام می‌سازد و از طفیان جلوگیری می‌کند.  
مولانا<sup>۱</sup> در نصیحتی به فرزندش امام حسن عسکری می‌فرماید:  
دلت را با مو عظه زنده کن و با زهد و رزی هوای نفس را بمیران، با یقین نیرومندش کن و با حکمت روشنایی بخش و با یاد مرگ، آن را رام و آرام کن... وَذَلِكَ ذِكْرُ الْمَوْتِ.<sup>۲</sup>

وقتی انسان به یاد مرگ بود، بسیاری از زیبایی و لذت‌های کاذب رنگ می‌بازد و بهتر می‌تواند حقیقت‌ها و واقعیت‌ها را درک کند و هدف را از یاد نبرد.

یاد مرگ، یعنی غافل نشدن از اینکه مرگی در پیش است که ما را از «مرحله دنیا» به «مرحله آخرت» منتقل می‌کند. پس جای اصلی ما اینجا نیست. باز هم در توصیه‌های حضرت به فرزندش می‌خوانیم: «وَاعْلَمْ يَا بُنْيَّ، أَنَّكَ أَنْمَا خُلِقْتَ لِلآخرةِ لَا لِلدُّنْيَا، وَلِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَلِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ».<sup>۲</sup>

پسرم بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، و برای فنا و رفتن از دنیا، نه بقا و ماندن و برای مرگ، نه زندگی جاوید در دنیا.

**مرغ باغ ملکوتِم نیم از عالم خاک**

چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم  
ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست  
به هوای سرکوش پر و بالی بزم

۱ - نهج البلاغه ، نامه ۳۱ .

۲ - همان .

## یاد مردگان

پدر و مادر و فرزند و عزیزان رفتند

وه چه ما غافل و مستیم و چه کوته نظریم

دم به دم می‌گذرند از نظر ما یاران

این قدر دیده نداریم که بر خود نگریم<sup>۱</sup>

گورستان، دیار خاموشان و فراموشان است؛ ولی برای چشم‌های بصیر و گوش‌های پندنیوش، یک دنیا حرف گفتني و مناظر دیدنی و عبرت‌آموز دارد. گاهی از مردگان به عنوان «اسیران خاک» یاد می‌شود، آنان که روزی همچون ما می‌زیستند و رفت و آمد و حرکت و نشاط و شادی داشتند، اما اکنون دستشان از این دنیا کوتاه است و اگر بنگریم، با زبان خموش ما را پند می‌دهند.

گاهی باید سراغ اموات رفت و از مردگان خبر گرفت و از آنان یاد کرد.

---

۱ - خاقانی.

حضرت علی علیله در بازگشت از صفين، وقتی به کوفه نزدیک شد، در کنار قبور مردگان در بیرون شهر ایستاد و خطاب به اموات چنین گفت:

«يا أهل الديار الموحشة والمحال المُفقرة والقبور المُظلمة، يا أهل التُّربة، يا  
أهل الغُربة، يا أهل الوَحدة، يا أهل الوحشة...»<sup>۱</sup>

ای ساکنان خانه‌های وحشتزا و محله‌های خالی و گورهای تاریک! ای به خاک خفتگان! ای غریبان و تنهايان! ای وحشت‌زدگان بی‌همدم! شما پیش از ما رفتید و ما در بی شما روانیم و به شما خواهیم پیوست. اما خانه‌هایتان، مسکن دیگران شد. اما زنانتان، با دیگران ازدواج کردند. اما ثروت‌هایتان، میان دیگران تقسیم شد. این خبری است که نزد ماست. نزد شما چه خبر است؟

سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود:  
بدانید، اگر به آنان اجازه سخن می‌دادند، به شما خبر می‌دادند که بهترین رهتوشه، «تقوا» است.

راستی که یاد مردگان و آنچه بر آنان می‌گذرد، برای زندگان تکان‌دهنده و بیدارگر است. عالمی دارند بس شگفت که از ما پوشیده و پنهان است. امیر مؤمنان علیله از دنیای مردگان این‌گونه خبر می‌دهد:

همسایگانی اند که با یکدیگر انس نمی‌گیرند، دوستانی اند که به دیدار هم نمی‌روند، پیوندهای شناسایی میانشان پوسیده و اسباب برادری گستته است. همه آنان با آنکه با هم اند اما تنها‌یند. با آنکه از هم دورند، رفیق‌اند. نه برای شب، صبحی می‌شناسند و نه برای روز، شامگاهی.<sup>۲</sup>

در قسمت دیگری از همین خطبه چنین می‌خوانیم:  
شگفتا! چه مقصد دوری و چه زیارت کنندگان بی‌خبری و چه امر دشوار و مرگباری! آیا به گورهای پدران خویش می‌نازند؟ یا به شمار فراوانی که

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰.

۲ - همان، خطبه ۲۲۱: جiran لا يتأنسونَ وأحباء لا يتزاورونَ. بُلَيْتَ بِينَهُمْ غُرَا التَّعَارِفَ وَانْقَطَعَتْ مِنْهُمْ اسْبَابُ الْإِحْمَاءِ، فَكُلَّهُمْ وَحِيدٌ وَهُمْ جَمِيعٌ... تمام این خطبه، تکان دهنده و اثرگذار است.

در کام مرگ فرو رفته‌اند؟ آیا خواهان بازگشت اجساد پوسیده‌اند که حرکاتشان به سکون تبدیل شده؟ آنان برای اینکه مایه عبرت باشند، سزاوارترند تا مایه تفاخر گرددند.

یاد در خاک خفتگان، چراغ موعله را در دل می‌افروزد و ظلمت غفلت را می‌زداید. امام علی علیه السلام در سخنی در ضمن توصیه به یاد مرگ و غافل نبودن از آن، به پند دهی یاد مردگان اشاره می‌کند:

«فَكُفِي وَاعظًا بِمَوْتِي عَائِنَتْمُوْهُمْ، حَمَلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ، وَأَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ، فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلْدُّنْيَا عَمَارًا وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا».<sup>۱</sup>

مرگ کسانی که آنان را به چشم خود دیده‌اید، برای موعله کافی است. آنان را به گورهایشان حمل کردن، بی آنکه بر مرکبی سوار باشند و در قبرها فرود آوردن، بی آنکه خود فرود آیند. چنان از یاد رفتند که گویی آبادکنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانه آنان بوده است!

خاک بغداد به مرگ خلفاً می‌گرید

ورنه این شطّ روان چیست که در بغداد است؟

همچو نرگس بگشا چشم و بین کاندر خاک

چند روی چو گل و قامتِ چون شمشاد است

خیمه انس مزن بر در این کهنه ریاطاً

که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است<sup>۲</sup>

یاد گذشتگان، بیماری‌های روحی را درمان می‌کند و دل را حیات می‌بخشد. این دنیا پیشتر دست دیگران بوده، اکنون دست ماست، پس از ما هم دیگران آن را در اختیار خواهند داشت. آیا این مایه بیداری نیست؟!

حضرت علی علیه السلام مردگان را این‌گونه برای امروزیان توصیف می-

فرماید:

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸.

۲ - خواجهی کرمانی.

«اوَلَسْتُمْ فِي مَسَاكِنِ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَطْوَلُ أَعْمَارًا وَأَبْقَى آثَارًا وَأَبْعَدَ آمَالًا...»<sup>۱</sup>

آیا شما در جای گذشتگان خود به سر نمی‌برید؟ آنان که عمرشان از شما طولانی‌تر و آثارشان بادوام‌تر و آرزوها‌یشان درازتر و افرادشان بیشتر و لشکریانشان انبوه‌تر بود. چگونه دنیا پرست شدند و دنیاگزین، سپس از دنیا کوچیدند، بدون توشه‌ای که آنان را به مقصد برساند و مرکبی که به منزلشان ببرد. آیا شنیده‌اید که دنیا خود را فدای آنان کرده باشد یا به یاری‌شان بستابد یا همراه خوبی برایشان باشد؟ بلکه سختی‌های دنیا آنان را درهم کوبید و با مصیبت‌ها ذلیلشان کرد و دماغشان را به خاک مالید و لگدمالشان کرد. دنیا هر که را که دل به آن بست، مورد بی‌مهری قرار داد و برای همیشه از آنان کوچید و جز دلتنگی و حسرت و ظلمت و ندامت برایشان باقی نگذاشت.... .

با این همه، غفلت انسان‌ها بسیار شگفت است و تعجب برانگیز.

امیرمؤمنان هم می‌فرماید:

«عَجَبٌ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ وَهُوَ يَرِي الْمَوْتَى..»<sup>۲</sup>

در شگفتمندی از کسی که مردگان را می‌بیند، ولی باز هم مرگ را فراموش می‌کند!

مردگان، پیشاهنگ قافله‌ای به شمار می‌روند که ما هم در پی آنانیم.

آنان چه می‌کنند؟ کجا‌یند؟ چه وضعی دارند؟ با خود چه بردنده؟ آن همه شهرت و نام‌آوری و قدرت و شوکت که داشتند چه شد؟ آیا ما هم مثل آنان خواهیم شد؟

این سوال‌های تأمل برانگیز، در پی «یاد مردگان» به ذهن‌ها می‌رسد و جواب می‌طلبد.

۱ - نهج البلاعه، خطبه ۱۱۱.

۲ - همان، حکمت ۱۲۶.

## عبرت از گذشتگان

دنیا و تاریخ ، سراسر عبرت است.

اینکه کسانی بودند و اکنون نیستند، افرادی در اوج رفاه و لذت و تمکن بودند و اکنون زیر خاک‌ها پوسیده و از یادها رفته‌اند، برای ما پندآموز است. فریب خورده‌گان دنیا و دلباختگان ثروت هم از دنیا کام دل نگرفتند و رفتند. و اگر خوب بنگریم، مایه عبرت مایند.

حضرت امیر علی<sup>علیہ السلام</sup> هشدار می‌دهد:

«لا تَغْرِّنُكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيِّ  
 وَالْقُرُونُ الْخَالِيَّةُ ...»

زندگی دنیا مغروف‌تان نسازد، آن‌گونه که امت‌های گذشته و مردم قرن‌های پیشین را فریب داد، آنان که دنیا را دوشیدند و غافلانه زیستند، فرصت‌ها را از دست دادند و تازه‌ها را کهنه و فرسوده کردند، ولی سرانجام، خانه‌هایشان گورستان شد و اموالشان میراث دیگران گشت. اکنون نه نزدیکانشان را می‌شناسند، نه به گریه‌کنندگانشان توجهی دارند و نه دعوتی را پاسخ می‌گویند!

این نگاه عبرت‌آموز به سرگذشت پیشینیان، می‌تواند آینده آدمی را روشن سازد. امام در سخن دیگری پرده از صحنه‌های عبرت‌آمیز دیگری بر می‌دارد و می‌فرماید:

«أَمَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَأْمَلُونَ بَعِيدًا وَيَبْشُونَ مَشِيدًا وَيَجْمِعُونَ كَثِيرًا كَيْفَ أَصْبَحَتْ بُيُوتُهُمْ قَبُورًا وَمَا جَمَعُوا بُورًا وَصَارَتْ أَمْوَالُهُمْ لِلْوَارثِينَ وَأَزْواجُهُمْ لِقَوْمٍ آخَرِينَ؟».<sup>۱</sup>

آیا ندیدید کسانی را که آرزوهای دور و دراز داشتند و کاخ‌های استوار ساختند و مال‌های بسیار اندوختند، چگونه خانه‌هایشان گور شد و اندوخته‌هایشان تباہ گشت و اموالشان به دست وارثان افتاد و همسرانشان از آن دیگران شد؟

رمز هلاکت و نابودی امت‌های گذشته و انسان‌های مغروف پیشین، در همین دلبستگی‌ها و آمال و آرزوها و غفلت از مرگ بوده است، چرا که با این غفلت است که دیگر انسان به یاد آخرت و عمل صالح نمی‌افتد و برگ عیشی به گور خویش نمی‌فرستد.

حضرت علی علیل<sup>علیل</sup> به این عامل تباہی و هلاکت، چنین اشاره می‌کند:

«وَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِطُولِ آمَالِهِمْ وَتَغْيِيبِ آجَالِهِمْ، حَتَّى نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْعِدُ الَّذِي تُرَدَّ عَنْهُ الْمَعْذِرَةُ وَتَرَفَعَ عَنْهُ التَّوْبَةُ وَتَحُلُّ مَعَهُ الْقَارِعَةُ وَالنَّقْمَةُ».<sup>۲</sup>

و همانا پیشینیان شما از آن رو هلاک شدند که آرزوهای دور و دراز داشتند و أجل‌ها را از یاد برده بودند، تا آنکه ناگهان مرگ موعود بر آنان فرود آمد، مرگی که عذرها را نمی‌پذیرد، درهای توبه را می‌بندد و با آن حوادث سخت و مجازات الهی همراه است.

دیدار تیره روزی نابینا عربت بس است مردم بینا را<sup>۳</sup>

چه بسا کسانی غرق عیش و نوش و غافل از مرگ و قیامت، که امید داشتند روزی سر فرصت توبه کنند و گذشته بد خویش را جبران نمایند، ولی تیغ اجل، رشتۀ عمرشان را برید و مجال توبه نیافتند و در حال گناه مردند و این بدترین وضع انسان است.

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲.

۲ - همان، خطبه ۱۴۷.

۳ - پروین اعتضامی.

امیرمؤمنان به این نکته هم توجه می‌دهد و هشدار که:

بدان که تو شکار مرگی هستی که هیچ گریزانی از چنگش نمی‌رهد و سرانجام همه را در می‌یابد. بر حذر باش، مبادا مرگ تو در حالی فرا رسد که تو در حال گناه باشی و پیش خود به خودت وعده توبه دهی، در حالی که مرگ میان تو و توبه فاصله اندازد!<sup>۱</sup>

صحنه‌های گناه، پس از مرگ به نمایش گذاشته می‌شود و روز قیامت، «روز رسایی» است، اگر از رسایی دیگران عبرت نگیریم!

---

۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱: واعلم ... انك طريد الموتِ الذي لا ينجو منه هاريءه...

## ترس از مرگ

نقل است که از ابوذر پرسیدند: ما چرا از مرگ می‌ترسیم؟  
گفت: چون که شما خانه دنیا را آباد کرده‌اید و خانه آخرتان  
خراب است و کسی دوست ندارد از خانه آباد، به ویرانه برود.

ترس از مرگ که در مردم هست  
روی این علت هست  
که ندارند امیدی روشن  
به پس از مردن خویش  
زین جهت ترسانند.

وقتی کسی با عمل صالح، آخرتش را آباد نکرده باشد و بر عکس،  
هیزم آتش جهنم برای خود فراهم آورده باشد، از مرگ می‌ترسد، چرا  
که با مرگ، گرفتار عذاب خواهد شد. امیر المؤمنین علیه السلام در سخنی  
حکمت‌آمیز از یک سلسله خصلت‌ها و کارها نهی می‌کند، از جمله  
می‌فرماید:

« لا تَكُن مِّمَّن ... يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِذُنُوبِهِ، وَيَقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجْلِهِ... ».<sup>۱</sup>

از آنان نباش که ... به خاطر گناهان بسیارشان از مرگ بیمناکند، ولی باز هم گناه می‌کنند. از مرگ می‌ترسند، ولی فرصت‌ها را مغتنم نمی‌شمارند...  
در جای دیگر می‌فرماید:

مَثَلُ آنَّا كَهْ فَرِيبُ دُنْيَا مَيْخُورَنْد، مَثَلُ مَسَافِرَانِي اسْتَ كَهْ در يَكْ مَنْزَلَگَاه  
پَرْ نَعْمَتْ قَرَارْ دَارَنْد وَ از آنْجَا بَهْ مَنْزَلْ خَشَكْ وَ بَيْ نَعْمَتْ بَرَدَه مَيْشُونَد. در  
نَظَرِ آنَّا انتِقالَ از آنْ خَانَه بَهْ اينِ مَنْزَلَگَاه، از هَرْ چِيزِي ناخوشَاينَدَرْ و  
مَفَارَقَتْ از آنْ بِرايَشَان در دَنَاكَه تَرْ اسْت.<sup>۱</sup>

اگر مرگ، دریچه ورود به باغ‌های بهشت باشد، بسی دلپذیر و محبوب است و اگر دالان ورود به آتش دوزخ باشد، بسی تلخ و ناپسند است. این حقیقت مرگ است: یا مقدمه بهشت است، یا پیش‌درآمد جهنم. به فرموده امام:

«وَمَا بَيْنَ أَحَدَكُمْ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ أَوِ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزَلَ بِهِ».<sup>۲</sup>

میان شما و بهشت یا جهنم، فاصله‌ای جز مرگ نیست که بر یکی از شما فرود آید.

از این رو، برخی از مردن به شدّت وحشت دارند، چون می‌دانند پرونده سیاه اعمالشان آنان را جهّنمی خواهد ساخت. بعضی هم از آن استقبال می‌کنند و مثل «اقبال لاهوری» می‌گویند:

مرگ اگر مرد است، گو نزد من آی تا در آغوشش فشارم تنگ تنگ  
من از او عمری ستانم جاودان او ز من دلقی ستاند رنگ رنگ  
گاهی همین ترس از مرگ، سبب می‌شود کسانی به تکلیف دینی  
در شرایط مخاطره‌آمیز عمل نکنند و چون جان خویش را دوست  
دارند، از هر چه که آن را تهدید کند پرهیز کنند. البته حفظ جان لازم  
است، ولی عمل به وظیفه لازم‌تر. امام علی علیه السلام در این زمینه  
می‌فرماید:

۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱: مَثَلُ مَنْ اغْتَرَّ بَهَا كَمِثْلُ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ...

۲ - همان، خطبه ۶۴.

«اَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهِيَّ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقْرَبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَلَا يَنْقُصُانِ مِنْ رَزْقٍ».<sup>۱</sup>

امر به معروف و نهی از منکر، نه اجل و مرگ کسی را نزدیک می‌کنند، نه از رزق و روزی کسی می‌کاهمند.

آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه باک است؟  
و ... آن را که عمری به پاکی گذرانده است، از مرگ چه ترس و هراس است؟

کسی از مرگ می‌ترسد که مردن را «فنا» بداند و وضع خود را پس از مرگ، آشفته و نامطلوب ببیند. اما به تعبیر حضرت، مسلمانی که از خیانت مبرأ باشد، دعوت حق را لبیک می‌گوید و مردن را خوب می‌شمارد.<sup>۲</sup>

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

۲ - همان، خطبه ۲۳: المَرءُ الْمُسْلِمُ الْبَرِيءُ مِنَ الْخِيَانَةِ يَنْتَظِرُ مِنَ اللَّهِ إِحْدَى الْحُسَنَيْنِ: امَّا داعِيَ اللَّهِ، فَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ وَامَّا رَزْقُ اللَّهِ ... .

## شهادت طلبی

باید چگونه مرد، تا جاودانه زیست؟

در میان این همه مردمی که به زنده ماندن خویش علاقه دارند،  
کسانی هم داوطلب مرگ‌اند و به تعبیر بهتر «شهادت طلب». آنان هم  
زنده بودن را دوست دارند، ولی زندگی برتر و حیات جاودید را که در  
سایهٔ جهاد و شهادت در راه خدا پدید می‌آید.

امام علی علیل خود یکی از آنان بود و می‌فرمود:

«إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ، وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ يَدِهِ، لَأَلْفٌ ضَرِبَةٌ  
بِالسَّيْفِ اهْوَنُ عَلَىَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَىَّ الْفَرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ.»<sup>۱</sup>  
به یقین، گرامی‌ترین مرگ، کشته شدن [در راه خدا] است. سوگند به آن  
که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من،  
آسان‌تر از مرگ در بستر در غیر طاعت خداوند است.

سرانجام همه مرگ است، ولی کدام مرگ است که افتخارآمیز و  
ماiene روسفیدی و سربلندی است؟ تعبیر آن حضرت چنین است که هر  
کس بمیرد، بازگشت او به سوی خدادست:

«مَنْ ماتَ فِإِلَيْهِ مُنْقَلَبٌ».<sup>۱</sup>

ولی این بازگشت به خدا، گاهی با کولهباری از معصیت و کارهای بد است، گاهی همراه با رهتوشهای عظیم از بندگی و اطاعت. شهادت طلبان، به آینده روشن خویش در سایه لطف و اجر الهی امیدوارند و از این جهت در دنیا خود را در زندان حس می‌کنند و در انتظار رهایی اند.

انسان‌های الهی، مشتاق مرگ‌اند، تا از قفس تن رها شوند و به جوار رحمت الهی بروند. از این رو آن که «شهادت طلب» است، نه تنها ترسی از مرگ ندارد، بلکه آن را سرآغاز راحتی و کامیابی خویش می‌داند.

**حضرت علی علیل<sup>۲</sup> روحیه خود را چنین ترسیم می‌کند:**

به خدا سوگند اگر من به تنها بی با انبوه دشمنان که روی زمین را پر کرده باشند رو در رو شوم، هرگز وحشت نخواهم کرد. من به گمراهی آنان و بر حق بودن خویش یقین دارم و به خود بینا و بصیرم و به دیدار پروردگارم مشتاقم و به پاداش نیک او امیدوارم:

«أَنِّي إِلَى لِقاءِ اللَّهِ لَمُشْتَاقٌ وَّ حُسْنُ ثَوَابِهِ لَمُتَنْتَرٌ رَاجِ»<sup>۳</sup>

نیز در خطبه‌ای که به شدت از سستی و بسیحالی و نافرمانی سربازانش انتقاد می‌کند، به شهادت طلبی خویش چنین اشاره دارد:

«وَأَنَّ أَحَبَّ مَا أَنَا لَاقٍ إِلَى الْمَوْتِ»<sup>۴</sup>

محبوب‌ترین چیزی که من آن را ملاقات کنم، مرگ است.

از نگاه امیر مؤمنان علیل<sup>۵</sup>، حتی اگر کسانی توفیق شهادت هم نداشته باشند، ولی راه شهدا را پیموده و به راه و هدف‌شان ایمان داشته باشند و زندگی را در مدار تکلیف طی کنند و خط عمل‌شان صحیح باشد،

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲ - همان، نامه ۶۲.

۳ - همان، خطبه ۱۸۰.

پاداش شهید می‌برند، چون اینان هم شهادت طلبند و اگر در باغ شهادت باز باشد، از پیشگامان این راه سرخ‌اند. کلام حضرت چنین است:

«مَنْ ماتَ مِنْكُمْ عَلَىٰ فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَىٰ مَعْرِفَةِ حَقٍّ رَبِّهِ وَحَقٌّ رَسُولِهِ وَأهْلِ  
بَيْتِهِ ماتَ شَهِيداً...»<sup>۱</sup>

هر کس از شما در بستر خویش بعیرد. در حالی که با شناخت حق پروردگار و حق رسول خدا و اهل بیت او باشد، شهید مرده است و شایسته ثواب کار صالحی است که در نیت داشته است.

امام علی علیه السلام در آستانه جنگ جمل و رویارویی با آشوبگران داخلی و جهاد با اهل فتنه که آن را امتحانی الهی برشمرده، سخنی دارد به این مضمون:

به پیامبر خدا علیه السلام گفت: يا رسول الله! در روز نبرد اُحد که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند، و من توفیق شهادت نیافتم و این برایم بسی سنگین بود، مگر به من نفرمودی که يا علی، مژده باد که شهادت در انتظار توست؟ فرمود: چرا، چنین گفت. اگر آن حادثه پیش آید، صبر و شکیب تو چگونه خواهد بود؟ گفت: يا رسول الله! این مورد که از موارد صبر نیست، بلکه از موارد بشارت و شکر است...<sup>۲</sup>

این سخنان، روح شهادت طلبی آن حضرت را می‌رساند. غصه او برای آن است که چرا در جنگ اُحد به شهادت نرسید و لحظه شماری می‌کند برای روزی که به دیدار خدا رود و با فرق شکافته خدا را ملاقات کند. این است که هنگام ضربت خوردن در محراب، «فُزْتَ وَ  
رَبَّ الْكَعْبَه» بر زبان می‌آورد.

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰.

۲ - همان، خطبه ۱۵۶.

اشتیاق به شهادت در راه خدا، از این کلام علوی نیز به روشنی فهمیده می‌شود که پس از پیامبر و ماجرای غصب خلافت و حوادث تلخ آن دوران فرمود:

اگر حرف بزنم، می‌گویند: ریاست طلب است و اگر سکوت کنم و دم فرو بندم، می‌گویند: از مرگ ترسید! هیهات! پس از آن همه حوادث و جنگ‌ها اگر از مرگ بترسم. به خدا سوگند پسر ابوطالب به مرگ مأнос‌تر است از انس کودک شیرخوار به پستان مادرش:

«وَاللهِ لَا يُبْنِي طَالِبٌ أَنْسُ بْنَ الْمَوْتِ مِنَ الطَّفْلِ بَعْدُهُ أَمْهٌ.»<sup>۱</sup>

شهادت طلبی، اوج روحیه عارفان وارسته و رها از «جا» و «جان» است و آنان که چنین اشتیاقی دارند، به گوهری گرانبهاتر از «زندگی دنیوی» دست یافته‌اند.

## نگاه آخرت بین

زندگی انسان، به نوع نگاه و شناخت او بستگی دارد.  
دیدها و نگاهها یا سطحی است یا عمیق، یا محدود است یا وسیع،  
یا غلط است یا درست، یا نزدیک بین است یا دوربین. هر کس به  
اندازه «دید» خود، از جهان هستی شناخت پیدا می‌کند و طبق آن عمل  
می‌کند. پس نوع عمل هر کس در زندگی بسته به این است که چه  
نگاهی دارد و چه عینکی به چشمش زده است.

غافل ز خدا، تکیه به مردم کردیم      کوه و دره را، راه توهم کردیم  
با این همه تابلو و علامت، خود را      در پیج و خم جاده دل گم کردیم<sup>۱</sup>  
امام علی علیل<sup>۲</sup> به این دو نوع دید، چنین اشاره می‌کند:

«إِنَّمَا الَّذِيَا مُنْتَهِيَ بَصَرُ الْأَعْمَى، لَا يُبَصِّرُ مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا، وَالْبَصِيرُ يَنْفَذُهَا  
بَصَرُهُ وَيَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا، فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَافِعٌ وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَافِعٌ،  
وَالْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَالْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ».۳

۱ - برگ و بار، ص ۳۰۹.

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

نگاه آخرت بین.....  
دنیا، نهایت دید ناین است و در ورای آن چیزی نمی‌بیند. اما بصیر و بینا  
نگاهش را از دنیا عبور می‌دهد و می‌داند که خانه اصلی آن سوتراز  
دنیاست. بینا در دنیا به سوی آخرت کوچ می‌کند، اما کور، چشمش را به  
دنیا می‌دوزد. بینا از دنیا برای آخرتش توشه بر می‌گیرد و ناینابرای  
همین دنیا توشه فراهم می‌کند.

این تفاوت دید، دو گونه انسان و دو گونه زندگی و دو گونه  
جهتگیری پدید می‌آورد. در چشم‌انداز نگاه بصیران آخرت بین،  
بهشت و جهنم و ثواب و عقاب هم قرار دارد. آنان آخرت را  
عکس‌برگردان و فتوکپی عمل دنیایی خود می‌بینند و بهشت و جهنم را  
ساخته و پرداخته اعمالشان می‌دانند و خود را در ساختن آن یا این،  
سهیم می‌دانند. این همان عرفان واقعی است که اولیا دارند.

حضرت علی علیل در وصف اولیای الهی می‌فرماید:

«مُرْءَةُ الْعَيْنِ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ، ذَبَّلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدَّعَاءِ،  
صُفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهَرِ، عَلَى وجوهِهِمْ غَبَرَةُ الْخَاشِعِينَ.»<sup>۱</sup>

از ترس خدا چشمانی گریان و ناراحت دارند. شکم‌هایشان از روزه‌داری  
حالی است و به پشت چسبیده، لب‌هایشان از فراوانی دعا خشک شده،  
رنگ‌های چهره‌شان از شب زنده‌داری زرد گشته و بر چهره‌هاشان غبار  
خشوع و فروتنی نشسته است.

این ویژگی‌ها را آن حضرت درباره یاران شهیدش گفته که روزی  
در رکاب او با باطل می‌جنگیدند و سرانجام به آرزویشان که شهادت  
بود رسیدند.

انبیا از سوی خدا آمده‌اند تا به چشم ما عینکی بزنند و به ما دیدی  
بدهند که عالم هستی را، خود و خدا را، زمان و جهان را، دنیا و  
آخرت را، زندگی و مرگ را، عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها را، آن طور که  
هست بشناسیم و ببینیم، یعنی نگاه و شناختی داشته باشیم وسیع نه

محدود، عمیق نه سطحی، درست نه غلط . عینک توحیدی و انبیایی به ما دید و بینشی واقعی می‌دهد تا هستی را خوب و ژرف بشناسیم و طبق آن عمل کنیم.

نگاه ژرف هستی شناسانه و آخرت بینانه را آن حضرت چنین

معرفی می‌کند:

«إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى باطِنِ الدَّيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا،  
وَأَشْتَغَلُوا بِآجِلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُعْلَمُوهُمْ  
وَتَرَكُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتَرُكُهُمْ».<sup>۱</sup>

اولیای خدا آنان‌اند که وقتی مردم به ظاهر دنیا می‌نگردند، آنان به باطن آن نظر می‌کنند و آن‌گاه که مردم به دنیای نقد مشغولند، آنان به آینده و آخرت می‌پردازند. از دنیا آنچه را که می‌ترسند ایشان را بمیراند، می‌میرانند و آنچه را که می‌دانند ایشان را ترک خواهد کرد، وامی‌گذارند.

این دقیقاً همان تأثیر نگاه در عمل است.

وقتی پیامبران و مکاتب آسمانی به ما عینکی می‌دهند که نه فقط جلوی پایمان و مرحله دنیایمان، بلکه تا چشم اندازی دورتر و تا آخرت را خوب ببینیم، آیا جفا نیست که دستشان را کوتاه کنیم و این «عینک آخرت‌بین» را از آنان نگیریم و بُرد دیدمان را افزایش ندهیم؟ نگاه آخرت بین، پس از مرگ را هم برای ما نزدیک و نزدیک‌تر می‌ورد، تا بهشت و جهنم را واضح و شفاف ببینیم و برای آن بکوشیم و از این بگریزیم.

## ارز آخرتی

وقتی به کشور دیگری سفر می‌کنیم، پول رایج آنجا وسیله داد و ستد است. بنابر این، ارز آن کشور را فراهم می‌کنیم تا دچار مشکل نشویم، چون ارز آنجا با داخل کشورمان متفاوت است.

در دنیا اغلب برای رسیدن به مقاصد و اهداف دنیوی، از پول و پارتی و نفوذ اجتماعی و رفاقت و دوستان و بستگان استفاده می‌شود. اما در آخرت، هیچ کدام از این‌ها کارساز نیست، و مایه تقرّب و وسیله رسیدن به مقصود در آنجا «عمل صالح» است.

کارهای خوب و عبادات و انفاق‌ها و اخلاص‌های دنیا برای ما «ارز آخرتی» می‌شود و پس از مرگ به کارمان می‌آید.

امیر مؤمنان می‌فرماید:

«إِنَّ الْمَرءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ: مَا تَرَكَ؟ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: مَا قَدَّمَ؟...»<sup>۱</sup>  
هرگاه کسی بمیرد، مردم می‌گویند: چه بر جای گذاشته؟ و فرشتگان می‌پرسند: چه پیش فرستاده است؟ خدا پدرتان را بیامرزد. مقداری از ثروت خود را جلوتر بفرستید تا نزد خدا باقی بماند و همه را برای وارثان مگذارید که پاسخگویی آن بر شما واجب است.

ثروت، انسان را جاودان نمی‌سازد، ولی کار نیک و خداپسند، حیات ابدی و رضوان الهی را در پی دارد. پس باید قبل از مردن به

فکر تأمین ارز مورد نیاز در آخرت بود، چون پس از مرگ دیگر فرصت کار خیر نیست و آخرت، مرحله حساب است نه عمل.

مأموران الهی هنگام مرگ و در قیامت، به موقعیت مادی فرد نگاه نمی‌کنند، بلکه به اندوخته‌ها و سپرده‌های معنوی او می‌نگرند و طبق آن با او رفتار می‌کنند و برایش حساب باز می‌کنند.

در زمان حضرت علی علیّه السلام، شریح قاضی خانه‌ای گران قیمت خرید، حضرت او را فراخواند و پرسید که خبر یافته‌ام خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای و قولنامه هم نوشته‌ای و کسانی را هم شاهد گرفته‌ای. گفت: آری. حضرت با ناراحتی به او نگریست و فرمود: «يا شُرِيع! أَمَا إِنَّهُ سِيَّاتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ وَلَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتَكَ، حَتَّىٰ يُخْرِجَكَ مِنْهَا شَاخِصًا وَيُسَلِّمَكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا.»<sup>۱</sup>

ای شریح! آگاه باش که به زودی کسی سراجت خواهد آمد (فرشته مرگ، عزرائیل) که نه به این قولنامه نگاه می‌کند و نه به آن شاهدان، تا آنکه تو را از آن خانه بیرون کرده و تنها به قبر بسپارد.

سپس فرمود:

خوب بنگر که این خانه را از مال دیگران و از راه حرام نخریده باشی که هم بازنده دنیا باشی هم آخرت. اگر هنگام خرید خانه پیش من می‌آمدی قولنامه‌ای برایت می‌نوشتم که سبب می‌شد این خانه را حتی به یک درهم خریدار نباشی. متن آن قولنامه و نسخه خرید چنین است:

این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار، آن را از مردهای در حال کوچ خریده است. خانه‌ای از خانه‌های غرور، در محله نابودشدگان که چهار طرف او چنین است: یک طرفش آفت‌ها و بلاهاست، طرف دیگرش مصیبت‌ها، ضلع سومش هوای نفس و ضلع چهارم‌ش شیطان اغواگر که در خانه از این سوی گشوده می‌شود. خریدار، فریب خورده‌ای آزمند و در آستانه مرگ است که با خرید آن از عزت قناعت بیرون شده و به ذلت دنیاپرستی کشیده شده است. اگر نقصی در خانه باشد، بر عهده کسی است

که جسم پادشاهان را پوسانده و شوکت جباران و فرعون‌ها و شاهان را درهم شکسته است...

این‌گونه موعظه، برای آن بود که دنیا طلبان حریصی همچون شریح، ثروت خود را صرف کاخ و ویلا و بساط عیش و عشرت دنیوی نکنند که پس از چند صباحی باید بگذارند و بروند، بلکه با هزینه کردن آن در راه خیر، خانه آخرت خویش را آباد سازند و با انفاق در راه خدا، ارز دنیوی را به «ارز آخرتی» تبدیل کنند که برایشان ماندگار شود و یادآوری حساب قیامت و پاسخگویی به اینکه از کجا آورده و کجا صرف کردی را، عاملی برای رهایی از دنیازدگی و غفلت از مرگ و آخرت سازد. امام، فراموشی مرگ را عامل این دنیازدگی می‌داند و آرزوهای دور و دراز و دروغین را سبب ترجیح ارز دنیوی به ارز آخرتی می‌شمارد و می‌فرماید:

«قد غابَ عنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ، وَ حَضَرَتُكُمْ كَوَافِرُ الْأَمَالِ، فَصَارَتِ الدُّنْيَا أَمْلَكَ بَكُمْ مِنَ الْآخِرَةِ وَالْعَاجِلَةِ أَذْهَبَ بَكُمْ مِنَ الْآجِلَةِ.»<sup>۱</sup>

یاد مرگ و اجل‌ها از دل‌هایتان رفته و آرزوهای فریبند جای آن را گرفته است، در نتیجه دنیا بیش از آخرت شما را تصاحب کرده و متاع زودگذر دنیا بیش از متاع ماندگار آخرت دل و جانتان را برده است.

در ادامه می‌افزاید:

شما را چه شده است که با به دست آوردن متاعی اندک از دنیا بسیار شادمان می‌شوید و از متاع بسیار آخرت که محروم می‌گردید، غمتان نیست! دنیای اندکی که از دست می‌دهید شما را می‌لرزاند و آثار غصه و پریشانی در چهره‌تان آشکار می‌شود، گویا بناست همیشه در دنیا بمانید و بهره‌مند باشید... چرا مرگ را از یاد برده و این قدر دنیا دوست شده‌اید؟

خوش است عمر، دریغا که جاودانی نیست پس اعتماد بر این پنج روز فانی نیست گلی است خرم و خندان و تازه و خوشبوی و لیک امید ثباتش چنان که دانی، نیست دل ای رفیق در این کاروان سرای مبند که خانه ساختن، آین کاروانی نیست<sup>۲</sup>

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۲ - سعدی.

چگونه می‌توان دل از دنیا کند و دنیا را خرج آخرت کرد؟  
راه آن، شناخت چهرهٔ زشت دنیا - این عجوزهٔ هزار داماد و زهر  
کشندۀ به صورت شربت گوارا و دیو فرشته صورت - است.

امام علی علی‌الله‌یا که از وارسته‌ترین زاهدانِ آخرت‌گرا و دنیاگریز

است، دنیا را چنین می‌شناساند:  
«فَإِنَّ الدُّنْيَا رَقَّ مَشْرِبَهَا، رَدْغٌ مَشْرَعُهَا، يُونَقُ مَنْظَرُهَا وَيُوبِقُ مَخْبَرُهَا، غَرَوْرٌ  
حَائِلٌ وَضَوءٌ آفَلٌ وَظَلٌّ زَائِلٌ وَسَنَادٌ مَائِلٌ...»<sup>۱</sup>  
آبِ دنیا تیره و گل آلود است و منظره‌اش دلفریب، فریبندۀ است اما  
بی‌دوام. نوری است در حال غروب کردن، سایه‌ای است ناپایدار و ستونی  
است رو به ویرانی.

در سخنی دیگر می‌فرماید:

دنیا سرای فنا و رنج و دگرگونی و عبرت است. روزگار، تیرش را به  
کمان نهاده و می‌افکند. تیرش خطأ نمی‌رود و زخمش خوب شدنی نیست.  
زنده را با تیر مرگ می‌زند و سالم را با تیر بیماری. نجات یافته را به  
هلاکت می‌افکند، سیری ناپذیر است و عطش آن فرو نمی‌نشیند. از رنج  
دنیا این است که انسان چیزی گرد می‌آورد که نمی‌خورد و خانه‌ای  
می‌سازد که در آن ساکن نمی‌شود و با دست تهی به سوی خدا می‌رود...  
از عبرتش این است که انسان در آستانه رسیدن به آرزوهاش با اجل رو  
به رو می‌شود و به آمالش نمی‌رسد...<sup>۲</sup>.

آیا دنیا بی‌با این اوصاف، شایسته دل‌بستن است؟

خوش‌آنان که دنیا را «معبر» می‌دانند و آخرت را «مقر» و در این  
«گذرگاه» به فکر آن «قرارگاه»‌اند و آخرت را فدای دنیا نمی‌سازند.

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

۲ - همان، خطبه ۱۱۴: اِنَّ الدُّنْيَا دَارُ فَنَاءٍ وَعَنَاءٍ وَغَيْرٍ وَعَبَرٍ... .

## زندگی ذلت بار ، یا مرگ شرافتمندانه؟

برخی «زندگی» را تنها زیستن و نفس کشیدن و خور و خواب می‌دانند و برایشان «چگونه زیستن» مطرح نیست. بعضی هم به کرامت انسانی و عزت و شرافت او ارج می‌نهند و زندگی ذلیلانه و حقارت بار را نمی‌پذیرند و سر دو راهی مرگ با شرافت یا زندگی ذلت بار ، از آن مرگ استقبال می‌کنند.

فلسفه جهاد و دفاع، پاسداری از کرامت انسان است و عزت، خواسته خداوند برای اهل ایمان است. در حماسه عاشورا که حسین ابن علی علیه السلام فرمود: «هیهات مَنَا الذَّلَةُ» جلوه‌ای از این بزرگواری و کرامت نفس خاندان رسالت را به نمایش گذاشت که مرگ و شهادت را بر تحمل بار ننگین بیعت با یزید، ترجیح داد.

امام علی علیه السلام با این جمله، حقیقت یادشده را باز می‌گوید:  
«المنيَّةُ ولا الدَّنيَّةُ». <sup>۱</sup>

مرگ آری، پستی و ذلت هرگز!

در نبرد صَفِّیْن نیز، وقتی سپاه شام با تسلط بر نهر فرات، آب را به روی لشکریان علیٰ علیٰ بستند و آنان را در مضيقه بی‌آبی قرار دادند، امام خطبه‌ای سورانگیز خواند و از یاران غیرتمند خویش خواست که اگر می‌خواهند از آب سیراب شوند، شمشیرهای خود را از خون دشمن سیراب کنند. سپس فرمود:

«فَالْمَوْتُ فِي حَيَاةِكُمْ مَقْهُورُينَ، وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتَكُمْ قَاهِرُينَ.»<sup>۱</sup>  
مرگ، در زندگی همراه با شکست و ذلت شماست و زندگی، در مرگ شرافتمدانه و پیروزمندانه شما.

زنده را زنده نخواند که مرگ از پی اوست  
بلکه زنده است شهیدی که حیاتش زقافت  
کسی که شجاعت رویارویی با دشمن را نداشته باشد، یا در دفاع از خود و کشور و دینش سستی کند و عافیت طلبی نشان دهد، مقهور دشمن شده، خوار می‌گردد. امام علیٰ علیٰ در تشویق و انگیزش یارانش برای جنگ با دشمن متجاوز می‌فرماید:

«إِنْفِرُوا رَحْمَكُمُ اللَّهُ إِلَى قِتَالٍ عَدُوِّكُمْ وَلَا تَثَاقِلُوا إِلَى الْأَرْضِ فَتُقْرِرُوا بِالْخَسْفِ وَتَبَوَّؤُوا بِالذُّلِّ.»<sup>۲</sup>

رحمت خدا بر شما، بکوچید برای نبرد با دشمنان و در خانه‌های خود نمانید و زمین‌گیر نشوید که گرفتار ستم و دچار ذلت و خواری خواهید شد.

در خطبه‌ای دیگر، ضمن نکوهش یارانی که برای حضور در جبهه سستی می‌کردند و دچار تفرقه می‌شدند و عزّت بدون جهاد می‌خواستند، می‌فرماید:

«مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَالْجَهَادِ عَلَى حَقِّكُمْ؟ الْمَوْتُ أَوَ الذُّلُّ لَكُمْ؟»<sup>۳</sup>

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۵۱

۲ - همان، نامه ۶۲

۳ - همان، خطبه ۱۸۰

برای پیروزی منظر چه چیزی هستید؟ چرا برای گرفتن حق خود جهاد نمی‌کنید؟ آیا در انتظار مرگ هستید یا ذلت؟

پس از فراغت آن حضرت از جنگ با خوارج نهروان و آغاز فتنه‌گری‌های نیروهای معاویه در قلمرو حکومت علوی، حضرت امیر<sup>علیللا</sup> مردم را به دفع تجاوزها و مقابله با مهاجمین فرا می‌خواند، ولی آنان حال جنگ نداشتند و به قیمت تحمل هرگونه حقارت و ذلت، پا به میدان جهاد نمی‌گذاشتند و خون به دل رهبر خویش می‌کردند. حضرت علی<sup>علیللا</sup> در یکی از خطبه‌هایش هشدار می‌داد که اگر سستی و تنبی کنید و پیشوای خود را یاری نکنید و دشمن را بر خودتان مسلط سازید، دشمن همه گوشت شما را می‌خورد، استخوانتان را می‌شکند، پوستان را می‌درد و ناتوانتان می‌سازد. حال، اگر دوست دارید، چنین باشید، ولی من با تیغ برآن با دشمن می‌ستیزم<sup>۱</sup> و سرها را می‌پرانم و دست و پاهای دشمن را قلم می‌کنم...

پروردگان مكتب علوی، با الهام از آن امام عزت‌بخش و ذلت سطیز، سلطه جباران را نمی‌پذیرند و با تحمل سختی‌ها و فشارها، شرافت و کرامت خویش را نمی‌فروشند و اگر هجوم دشمن پیش آید، دفاع و جهاد و مرگ شرافتمدانه را بر سازش و تسلیم و اسارت ترجیح می‌دهند.

مرگ با عزّت ز عمر با مذلت بهتر است...



## سخن آخر...

سخن گفتن از مرگ را پایانی نیست.  
این کاروان پیوسته در راه است و هر لحظه کسی را به قربانگاه  
می برد.

مرگ، «خط پایان» مسابقه زندگی است، ولی باید دید چگونه به  
پایان خط می‌رسیم و شروع مرحله بعدی چگونه است؟  
تا اینجا دریافتیم که مرگ، جدی و حتمی و انکارناپذیر و غیر قابل  
گریز است، بازگشتی به سوی خداست و پلی است میان زندگی دنیوی  
و رسیدن به بهشت یا دوزخ. بعضی‌ها مرگ شایسته و خوبی دارند که  
عالی‌ترین نوعش شهادت است. برخی هم مرگ بدی دارند و بدترین  
نوعش مرگ در حال معصیت است.

اولیای خدا، این سفر را مبارک می‌دانند و از آن استقبال می‌کنند و  
چشم به راه آند. ولی بعضی هم پیوسته در گریز از آند و سرانجام به  
کام مرگ می‌افتد و چنگال پر قدرت مرگ آنان را می‌رباید و از خانه  
و زندگی و دنیا به «دیار باقی» می‌فرستد.

غفلت از مرگ، تباہی آفرین است و به یاد مرگ بودن زمینه‌ساز تجهیز خویش برای پیمودن این «راه بی‌برگشت» می‌شود. یاد مردگان و رفتن به قبرستان و شرکت در تشییع جنازه و تفکر در احوال درگذشتگان، مانع آن می‌شود که انسان خود را دربست در اختیار شیطان قرار دهد و راه منتهی به دوزخ را طی کند.

امید بقا در این دنیا جاھلانه است. به تعبیر حضرت علی علی‌الله‌ السلام:

از کجا امید به بقا داشته باشیم، در حالی که این شب و روز، هیچ بنایی را بالا نمی‌برند مگر آنکه به سرعت آنچه را ساخته‌اند ویران می‌کنند و آنچه را جمع کرده‌اند پراکنده می‌سازند.<sup>۱</sup>

باز از کلام آن حضرت بشنویم:

«انَّ اللَّهَ مَلَكًا يُنَادِي كُلَّ يَوْمٍ:

لَدُوا لِلْمَوْتِ، وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَابْنُوا لِلْخَرَابِ». <sup>۲</sup>

خدا را فرشته‌ای است که هر روز ندا می‌دهد:

برای مرگ بزایید، برای فنا گردآورید و برای ویرانی بسازید.

یعنی فرجام هر زاد و ولد، مرگ است و پایان هر زر اندوزی فناست و آخر هر ساخت و ساز، خرابی است. پس دل بستن به این خراب‌آباد هستی سوز چرا؟ و غفلت از حیات جاودان و آخرت باقی چرا؟ و خود را فدای دنیا ساختن برای چه؟

آنان که تابلوی «آماده رفتن باشید» را همیشه در برابر چشم دارند، نه دچار فخر و غرور می‌شوند، نه فرصت‌ها را هدر می‌دهند، نه راکد و بی‌حال و بی‌انگیزه‌اند، نه در دنیا زمین‌گیر می‌شوند و نه عمرشان چراگاه شیطان و روحشان ملعنة ابلیس می‌گردد.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۹۲: فَمَنْ أَيْنَ نَرْجُوا الْبَقَاءَ وَهَذَا اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرَفًا إِلَّا أَسْرَعَا الْكَرَّةَ فِي هَذِمٍ مَا بَنَى وَتَفْرِيقٍ مَا جَمَعاً.

۲- همان، حکمت ۱۳۲.

جلوه و نشاط ، سردی و خزانی در پی دارد. پس چه جای غرور  
به داشته‌ها؟ چه زیبا سروده است پروین اعتمادی:

بلبلی شفته می‌گفت به گل  
که جمال تو چراغ چمن است  
گفت: امروز که زیبا و خوش  
رخ من شاهد هر انجمن است  
چونکه فردا شد و پژمرده شدم  
کیست آن کس که هوا خواه من است؟  
به چه چیز این دنیا می‌توان دلخوش بود؟

نه آنکه از زندگی دلسرب شویم و پای خود را دراز کنیم و منتظر  
عزرائیل باشیم، بلکه مقصود آن است که به فراتر از دنیا و آن سوتراز  
زندگی و برتر از مادیات بیندیشیم و بدانیم که اگر ما مسافریم، این راه  
و سفر ادامه دارد و مرگ پایان نیست، بلکه آغاز مرحله‌ای دیگر است،  
پس غرور و غفلت ما را نگیرد و از مراحل و منازل بعدی باز ندارد.  
این کلام هشدار دهنده را هم از مولایمان امام علی علی‌الله‌بخاری و

این دفتر را به پایان برمیم:

«رَبُّ مُسْتَقْبِلِ يَوْمًا لَيْسَ بِمُسْتَدِرِهِ، وَ مَغْبُوطٌ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ قَامَتْ بِوَاكِيهِ فِي  
آخِرَةٍ.»<sup>۱</sup>

چه بسا کسی به استقبال یک روز می‌رود، اما آن را به پایان نمی‌رساند و  
پشت سر نمی‌گذارد و چه بسا کسی که در آغاز شب، مورد غبطه و رشک  
دیگران است، ولی در آخر شب، در مرگ او می‌گریند!

جوانا! به روز جوانی زیری  
بیندیش، کز پیر ناید جوانی  
روانی که ایزد تو را رایگان داد  
بگیرد یکی روز هم رایگانی  
چو کار تو زامروز ماند به فردا  
که کرده است بر روی پل زندگانی؟  
از این کوچگه، کوچ بایست کردن  
خدایا... ما را پاک کن، آنگاه خاک کن.  
خدایا ما را بخر، آنگاه بیر.

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۳۸۰.

۲ - پروین اعتمادی.

بهترین درس‌های زندگی ساز در سخنان  
پیشوایان معصوم علیهم السلام نهفته است. در  
این میان، کلمات حضرت امام علی علیه السلام  
در نهج البلاغه، جلوه و جاذبه خاصی دارد و همواره  
به عنوان گنجینه‌ای نفیس و سرشار از گهرهای  
ناب، مورد استفاده فرزانگان و شیفتگان معارف  
علوی بوده است.

سلسله موضوعات درس‌هایی از نهج البلاغه  
ما را با این گنجینه و گهرهایش آشناتر می‌سازد.  
آنچه می‌خوانید، گلچینی است از بوستان معطر  
سخنان حضرت علی علیه السلام در خصوص  
سفر آخرت؛ باشد که چراغ راهمان شود.

Islamic Research Foundation

Astan Quds Razavi

Mashhad - IRAN

ISBN: 978-964-971-237-6

9 7 8 9 6 4 9 7 1 2 3 7 6